



کتابخانه موزه و مرکز اسناد - شورای اسلامی

۴۷۰۱

کتابخانه ملی



شماره ثبت کتاب

۶۱۵۵۹

۳۱۵۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجرّمه ۳ رساله - بحواله المعلوم جزئیات فی لزوم العلم
مؤلف ۲ - قسّمی لری الا نزل حله ثبت ۲ - مفاتیح الشریع
موضوع فن الساعات والمیو دیت

ساره قسّمه ۶۳۳۶

۵۳۸۵

بازدید شد

۱۳۸۲

مخطوط - فهرست شده
۴۲۲۶

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20

کتابخانه مجلس شورای

کتاب ۱ - بحواله المعلوم جزئیات فی لزوم العلم

مؤلف ۲ - قسّمی لری الا نزل حله ثبت ۲ - مفاتیح الشریع

شماره ثبت کتاب

۵۳۸۵

۶۱۵۵۹

کتابخانه موزه و مرکز اسناد - شورای اسناد
۴۷۰۱

۵۳۸۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجرّم ۳ رساله - عالم السلام جزئیاتی از زندگی الهی
مؤلف ۲ - قسّی از زندگی الانوار جبه نوبت ۲ - مفاتیح النشر ایچ
موضوع فن السعادت والمیودیت
ساز و قصه ۶۳۰۳۶

شماره ثبت کتاب
۶۱۵۵۹
۳۱۵۲

۵۳۸۵

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای
عالم السلام جزئیاتی از
الف - قسّی از زندگی الانوار
و مفاتیح النشر ایچ



تخلی - فهرست شده -
۶۲۲۶

۶۱

۲۰۶۶۱

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۷۰۱

شماره ثبت

۵۹

۵۲

تلفن - فهرست شده -

۴۲۲۶

[illegible][illegible]

تمت له
المرحلة الثالثة

منزلہ:

معرض

والواحد خلت غير
مكرهه

[illegible][illegible]

五

[illegible]

تقوم للبرقعة

٤١٢

في قضاة
مجلس

كتاب التوحيد

مجلس

منه

الشركة

التدليس في عصره غير العلة ما قرأت الاحبار في بعض هذه الاصعاد رسول الملك الحار المجت
بالاثر في قصد القصد وفي الناس وراء الايا بامل وحده وقد حصلت في الملة والحسن والذلة والكرام
فلما خاها اولا لم يكن في هذه الكعبة اية والادنى من الحق والجمال في حبة اركان قدس
وقد صعدت ان تبتدأ في فاق شفا وغر في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
وبها زهر من عذبة الكعبة في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
عليه فقام فلما قرأ في ان سطر في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
بالكم الشى والى على فاطمة في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
سنة طلع في هريرة في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
ان قصير انا وادله في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
على الارض ادى في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
كذبة في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
الارض في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
في الحجة وعندها في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
هذه الساعه في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
افترق في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
والسنة في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
في الجبل في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
السا في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
فقد في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
وقد في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
جميع الناس في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
فلم في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
هذه سنة في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
وكان في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
وحسنة في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
التي في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
طوبى في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
والله في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
عاش في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
لكم في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
سلا في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل
وصا في ارباب السمع العذبة في اهل فاطمة لم يربا في رجل

ذکر:

فمنكم الارتجاف:

الى مجمع الناس

22

۱۲۱

والتسوية في النسيب والشرع
في النكاح والطلاق

وَأَنَا أَعْلَمُ

Handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

(Faint handwritten Persian script)

[illegible][illegible]

صحیح
و جمالی

...

عزائم

1

2

تفسير

5

[illegible][illegible]

وہابی

[illegible]

تَرْجَمَةُ

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

قانون نامه
تجارت
تجارت و احتیاج
تجارت و احتیاج

ایستاد
الکافی

لوانبائهم
اصير
اصنامهم

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢



العقوله

1

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰

[illegible][illegible]

7-23-3

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

10

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or index.

عوامل

فیہم

لا تقربوا

میں

1

عوامل

منه
في سنة الف وستمائة
في شهر ربيع الثاني
في يوم الاثنين
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

Handwritten signature or mark.

100

من اوراق

١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

[illegible]

۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

[illegible][illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, running vertically along the right margin of the page.

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, with a vertical line separating the text from the right margin. The text is written in a cursive style.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

26

[illegible][illegible]

卷之八

Handwritten manuscript page from the 'Mushaf' of the Prophet Muhammad's sayings. The text is written in Arabic script, arranged in vertical columns. The ink is dark, and the parchment shows signs of age and wear.

[illegible][illegible]

八
 九
 十
 十一
 十二
 十三
 十四
 十五
 十六
 十七
 十八
 十九
 二十
 二十一
 二十二
 二十三
 二十四
 二十五
 二十六
 二十七
 二十八
 二十九
 三十
 三十一
 三十二
 三十三
 三十四
 三十五
 三十六
 三十七
 三十八
 三十九
 四十
 四十一
 四十二
 四十三
 四十四
 四十五
 四十六
 四十七
 四十八
 四十九
 五十
 五十一
 五十二
 五十三
 五十四
 五十五
 五十六
 五十七
 五十八
 五十九
 六十
 六十一
 六十二
 六十三
 六十四
 六十五
 六十六
 六十七
 六十八
 六十九
 七十
 七十一
 七十二
 七十三
 七十四
 七十五
 七十六
 七十七
 七十八
 七十九
 八十
 八十一
 八十二
 八十三
 八十四
 八十五
 八十六
 八十七
 八十八
 八十九
 九十
 九十一
 九十二
 九十三
 九十四
 九十五
 九十六
 九十七
 九十八
 九十九
 一百

51

[illegible][illegible]

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom right of the page.

[illegible][illegible]

وفاطمة بنت محمد بن عبد الله بن عبد
مطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي
بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن
غسان بن فهر بن مالك بن النضر بن
كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس
بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

وہی کہ
شہان
اور
حکم

2

ملفوظات

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

Handwritten marginal note at the top center of the right page.

Main body of handwritten text on the right page, starting with 'بسم الله الرحمن الرحيم'.

Handwritten marginal notes on the right side of the right page.

Handwritten marginal note at the top left of the left page.

Main body of handwritten text on the left page.

Handwritten marginal note on the left side of the left page.

Handwritten marginal note on the left side of the left page.

Handwritten marginal note on the left side of the left page.

Handwritten marginal note on the left side of the left page.

ما من اهل البيت
واصفته واحده
ولا تفتدوا عنها
يا اهل البيت

[illegible]

حدیث لطیف
التونا ۲

[illegible][illegible]

کتاب
حدیث
جامع
در فضیلت

فصل فی

[illegible][illegible]

at
the

توفیق

4.

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ وَأَيْمَانِ ذُو الْأُنْثَىٰ هَذِهِ ۚ

[illegible]

از جلد پنجم

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

Handwritten marginal notes at the top of the right page, including the name 'عبد الله بن محمد'.

Main body of handwritten text on the right page, written in a cursive script. It begins with 'اما ما قيل...' and continues with a detailed philosophical or theological argument.

Vertical handwritten marginal notes on the right side of the right page, providing commentary or additional information.

Main body of handwritten text on the left page, continuing the argument from the right page. It includes several sections marked with 'فاما...' and 'فاما...'

Handwritten marginal notes on the left side of the left page.

Small handwritten notes or corrections within the left margin.

[illegible][illegible]

فقر

[illegible][illegible]

روایت

[illegible][illegible]

10

1

[illegible]

قلعة
تقبة

تقریر

[illegible]

944

قد اريد قلوب
مفتحة لربها

تصنيف

[illegible]

[illegible][illegible]

قريب

[illegible]

مطهره
مجموعه

[illegible]

فروع العادات والمعاني من **كتاب معاني التفسير** وفيه كتب معاني الطماخ والمشارف معاني الخالق
 والمحال معاني المعاني والمكاتب معاني الصالحين والمردفات معاني الضعفاء والفتايات معاني الغرض
 والموايد خاتمة في المعاني الشرعية ويضاف إلى الأحكام الصدية والذبح وفي الثالث الطلاق والخلع
 والمباراة واللعان والظهار والإلابة وفي الثالث أحوال الموت والأصطيد والاستخفاف والبيع والزنا
 والشبهة والتركبة والغنية والمراعاة والمساقاة والمخاض والمجانبة والنسب والعتق والأفان وأحكام
 المديونات من الغرض والزمان والغنائم والحجر والكفارة وتقتل المديون ولا قربة لهم ولا يورثون
 الأموات والفتن منسوبة وجوزة العاديات والعصب والآلاف والآفة وأحكام الضرب والتأجيل للفتنة
 وأوطانها والوصاية وفي الرابع العبادات والهدايا والوفوف والسكنى والعهد والوصية بالمال والعنف والتفدية
 والكفارة **كتاب معاني التفسير** قال الله تعالى وما جعلناكم جملة لا تكلل الطعام وقوله تعالى كلوا واشربوا
 ولا تسرفوا عن سرفان ولا تفرطوا في حلالكم حتى يحدث فيكم الشبهة أي لا تمسك
 من حرام فانما أول بشعة في الحلال والحرام فيها من المعاصي **الآثار في الميوان**
الغنى فيما عجل ويحرم منه قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بالسرعة وأما ما عجل على طعم
 يطعم إلا أن يكون ميتة أو دما مسفوحا أو محرمة برفقة رجل وضيقا أهله
لغيره **حل الأذواج الثمانية** من ضرورات الدين كحرمة التحريم والكنان
 والسنة ناطقان به كقوله ما به وأما الحول الشدة فاشهر وعلمها على كراهة إلا
 الإجماع الساتر من ظهور المعبر به بصره بعبء خلاها للعلماء في البطل وهو ضعيف
 فأنما الفيل في الشدة على الكراهة جمعاً وفي شدة كراهة العلماء الحادون
 وفيه الكتاب والثواب صلحاً وحبها عندنا الله والنبوة المشهورة عن أصل كذا في
 نائب من السباع ومخالت من الحمار في نائب من الوحش والوفاء للعبدة وفي الوفوف
 أغص الله عليه والرحمة بكل ذي ناس من الوحش والبيع كل حرام وإن كان سعيه لا يملكه

24

والتي بالظفر اناب بنفسه وبها كان كالاسد والفرو ضعيفا كالغلب وان كان
 اربح **سنة** عكس من السنة العقب والقبائل الجبلية والحجر والغزلان والجامر اجامعا
 للادليل الناقبة ونجيم بعضها ما كان مستقرا للثبات والبقا وكذا الارب والقبس و
 الريح والقفزة والورد والحوشقات والتمود والخاب والقطاة والحلقة و
 الخناكها كالخند والفاة والعقرب والحيوان والحناض والهرامير نبات ودم
 والارغشت والعليل خلافت في نوع منها ومنها موصوف على غير خصوصه ومنها
 ما غير خصته كالخنا ولا يدرى علمك الخفاف ومنها ما هو دميم فغير ما يدرى من القرد
 منها ان المستقام من الصالح التسفيه حكايا لم تحب القران على كراهته في
 بعضها منها ما حرم الله في القران من دابة الزنا والحرير وكذا النكوة ومنها كان رسول
 عزه النصف وكان كره الشيء ولا يجوز ما لا يكره منها ولم يحرم ما لم يحرم منها اسلم عن
 سابع الطير والوحش من كرهه العنقا والوطاء والحجر العنقا والحيث فقال النبي
 الحرام الا ما حرم الله في كتابه وقد فهم من قوله من كل حيوان الحرام وانما ما حرم من
 اجل هو من جنسه ولبست الحرام ثم قال الله في الآية ولا تأكلوا مما امرنا به في آياته
 كان كرهه اذ يترك كل من الدواب علم الارب والعقب الخيل والبعال وليس يحرام كتحريم
 الميتة والدم ولم تحرم بول النبي حمل التحريم المتفق فيه الفصوص على التحريم الخصوص
 الملقط الذي يخلط وهو مقتضا ظاهر القران ثم يستفاد من كثير من النصوص الحرة
 ونحو ما حرم المسوقات كلها وعليه العلم **سنة** في تحريم اكل الدار على صورة السمك
 من حيوان البحر بعد الطير لاختلاف بينهما ولم احده مستندا وفي رواية كل ما كان
 في البحر ما وكل في الزنبد فما يركله وكل ما كان في البحر لا يركله وكل في الزنبد لا يركله
 وكل ما ليس من السمك باختلاف بين المسلمين سواء يقر فيه كالثوبط او لم
 يقر كالكتف وبقايا الكتف والانبيا به مستفيدة مما لا يدرى من قوله لا تأكلوا
 فاختصا فيه لاختلاف المعية بالبحر من محل الخلف على النقية والخالون على الكواكة

1

فقط في طلب الكتاب نحو عمل القول ان يكون مسلما بالكتاب والسنة والامام وقول
ان يرسل اليه صاحب يد ويرى وجهه ويسلم عليه ويقتل الشهيد الشريف اذا لم يكن
سيد يرسل اليه الشهيد لانه لا يجره عن كونه من وجهه وفي القصاص اذا اكل من عسل
على اخطا اسلك على نفسه وفي بعضها اذا اسلكه واكل منه فلا تاكل فاما اسلك على
فنه وقال القصد وان وجاهه ان عدم الاكل ليس لطلب القصاص المستفيضة وفي بعضها
فليس ثم يقولون اذا اكل منه فاما اسلك على نفسه فلا تاكل قال ليس قد جاء معكم
على ان قتله فكانه قال قلت لم قال فاني يكون في شاة ذبحها رجل اذ كانا قال قلت
نعم قال فان الشئ ما به ما ذكي فاكل بعضها ابو كل البقية فاذا اجابوا الى هذا فقل
لم كيف تقولون اذا ذكي منها واكل منها لمناكلوها اذا ذكي هذا واكل كل شيء
منها يتعربان القصاص الساقط خرج القصة فالشئ جميعها انما لا يكون المعاد لا
لاجل صيد دون اياكل فادرا الاول وفيه لا سكا في بين اكله قبل ان يموت
القصد بعد وصل الاول فادرا في التعليم دون اكله وجميع بين القصة من هذه الاورد
لا بد ان تذكر مرة بعد اخرى في طلب القصاص فادرا في طلب الاول لان القصة للمرات بعد
ما قلنا جازي بل يرجع الى العرف في اهل الخبرة **فقط** اكثر عدم اشتراط الاسلام في العلم للاصل
والصحيح من كتاب الخبر بان كل الرجل المسلم يمسى من اسلكه باكل ما اسلكه عليه فاما لا
سلكه في ذكر اسم الله عليه خلافا للبدوي لظاهر قوله من ولاه لا تاكل من صيدك الا ان يكون
عليه سلم والاول بجمل السالم والثاني بضعف حمل على ذكر جميعا ويمكن حمل على تعليمه في
سائر ما في خبر اخر لانا كل صيد الا ان يأخذ المسلم شيعة ويرسله وفي اخره ان كان يربط
فعله في سائر جميع يرسله فلياكل منها ثم يبعث **فقط** في طلب ان يسهل الا لا لاجل
التبطل لطلبه لانه يسهل هو كما اذا انسرسل الكل في صيد من غلبه يرسله او تسهل
لكل لا يقصد الصيد كما اذا ربح سهمه الا في قصاد صيد اقتلوا واستعمل بقصد

لكن مقصوده ليس عملا كما لو قلته خذ ما يابها لئلا يعل كذا فاما لو قلنا لعل اذا ارسلت
كل ما لعل كل حيث قبضت فخر الاكل بالانزال فلا يجوز في الانزال ولا مع عدم القصد
لا في قوله وفيه نظر نعم في خبر اخر عن كلب قلت ولم يرسل صاحبه فصاد فادرك صاحبه
وقد قلنا ما كلبه قال لا ولا يخرقه قد جازي لعل لا عينه فلو ارسل كلبا وسهر على صيد
صين فقتل غيره حمل القصاص واصبح الخبر باكل منه الا ان يوجد في شاة لا ياكل
منه قبل ان يورثي بها فادركه الرجح الى الصيد فقتل ما كان لولا الرجح لم يسل
وكذا لو اصاب النعم الارض ثم رتب قتل **فقط** ومن الشرايط ان يحصل موت بهما السبب
الجامع للشرايط وحده فلو ارسل واحد كلبه ولم يتم شي اخر لم يسل الصيد واول من ارسله اذا
ارسل واحد قتل اخر يسمى ثانيا في القصة عن القوم يخرجون جامعهم الى الصيد فيكون
الكل واحد رجل منهم ويرسل صاحب الكلب كلبه وفي غيره يجزي ذلك قال لا يمسى الا
صاحبه الذي ارسله وكذا لو مات بصيد ثمانية فاسمى ساج او باع اثنين من ذلك
وفي الخبر اذا رميت لوحيدته وليس ما اخره اسم وقد تولى لم يقتله غيرهما وكل
غارضا ولو لم يقب ونشيط العلم او القن باستاء سوت الى السبب لعل لعل بقاء
للخبر فلو رمي وارسل كلبه فادرك كلبه ولم يتم واشترط الكلبان في قتل الصيد
يجاز في الخبر من عدم ادساوا كلبهم وهي حمل كلبها وقد عول عليها فلو ان كلبا
دعواهما كلبه يبايعون لصاحبا فاختار جميعا فقال لا ياكل منه لانك
لا تدري احد معلوم لا وكذا لو غاب وحيوته مشقة ثم وجد مقتولا وميتا
وفي القصة عن الرمية يدها صاحبها من العدا باكل منه فقال ان كان يسل ابي
وميتة هي التي قتلته فلياكل وذلك اذا كان قد سمع لوراء اثنان على الشاة
ثم وجد ميتا لم ياكل لاحتمال ان يكون الاول انبته ولم يصرف في حكم المذبح فقتله
الا وهو غير ممتنع وفيه نظر **فقط** اذا ارسل كلبا وسلاحه فوجد قتله ان كان

اليد بالاعتقاد ان لديه كذا حيا لا بالشك بل باليقين وان اوله حيا وجب تذكيره والالم
على الان سبعة من غير تقدير الصاير كان يتعدى اخذ الالة وسلك السكين فانت قبل
ان يمكن الذبح او امتنع ما فيه من يقين وقوة وات قبل القدرة على ان لا يبعد من الزمان
ما يمكن فيه التذكير وتعدى الدواد ما به ان ذكاته ان يبعد يرضى بجلده او يرضى بغيره
او يرضى بغيره في الفتح ويد في غير منها ولا في كلام القضا كما قيل اعتبار استقرار
كل ما لم يورث من الخصوص هو مطلق في انه اذا ادرك ذكاته ذكاه ومنها ما مودع
على الاكتفاء بكونه حيا ومنها ما هو مستحق بالاكتفاء في ادراك تذكيره بما ذكرناه من الصلابة
وعليه ينبغي ان يكون العلق قد مضى للحلام في ذلك ومقتضى المشهور ان غير مستحق
منها فلهذا لم يصب خاف من بعد الحوتات حل مع انهم قد استقرت الحيات بما يمكن ان
يعين صاحبها اليوم والايام والاكثر على استقرار الحيات بما وجب تذكيره ان الخراف
الزبان لها والانهو جلال ومنهم من لم يقبل سماع الزبان ولم يرضى لالة القصوص على ان
التذكير انما يقرب من حيا في ادراكها لا مطلقا وهو ما مقتضى نقل الخبر ان ذكاته
ذكاته فلهذا وان ذكاته وقد قلنا كل من ذكاه في وقت من زمان لم يكن معها
ينبغي ان يرضى بغيره الحيات كما ان ذكاهم فكل ما اسكن عليه كخرج منها
اذا وجد ثلاثة الامايع وبقى حال النزاع وتحويل الصبح عن الرجل يسل الحيات على الصعد
في اذنه ولا يكون مرسا في كذا حيا حتى يقتله ويأكل منه قال الجاس قال الله تعالى
كلوا مما اسكن عليكم وهذا القول من زمانا التخلت من الصدق والاسكان في
الفضل لالة منه فبما كان ان اختصه ميتة ان كانت حية الباقى مستقر للصوص
ولا نطق لم يمت من غير ان تذكيره ويذكر بان لم يبق حية الباقى مستقر فحين
قوا على حيا جميعا لان مقتضى بقاء حية حلا لكن في المشقة اقل من
وان اشقى مستقر الحيات والى ما كانت شاة مشتملة على ضعف وتضعف

وفي الحق ما كانا يالي الراس ثم نزع القلب وفي غير من يرضى بالصدقة نصفه قال
ياكلها جميعا فان نذره وان عند عضول كوكب حيا بالمانه وكل ما به وفي غير فارم
ياضرها وكل الاكبر ان اختار كذا حيا وفي غير ان تترك احد ما فلا يترك الاخر لانه
ميت ويمكن تتركها كلا او بعضها الى ما قلناه **مسألة** الاصطباذ بالالة المقتضى ولا
يخرج الصد ولا يجعله لصاحبها سواء كانت كلها او صلاحا ثم حيا لارة مثله هو
ظاهر ومقتضى عقل كل من الصد يرضى بغيره على الالة له الرضا خلافا للراف
والصدوة الظاهر كذا ما اسكن عليه من دون اموال الصاير والحوار ان الادن قد من
حيث اقر صدق فلان المقتضى من وجه اخر وكذا ان يرضى بالصدق بما هو كذا حيا
وبغيره وهو صنف ومقتضى العقل لا يقتضي **مسألة** في غير الحيات **مسألة**
مسألة قال الله تعالى في الزنا ما احل لكم كل لم قل انكم العبيات وما علمتم من الحراج
الا ان قال سبحانه في نساءه صلى الله عليه واله الحيات والعبيات ويخرج علم الحيات
مسألة الايمان محال في لسانه الصلابة فاطاب منها وطهر فهو حلال وما خلت وانما
بالحيوة او العقل فهو حرام فان كان في الارض حيا ولا ضرر ولا اضرار في الدين
وكان في مطلق حتى يرد فيه في قد ورد في خصوص بعضها فهو حرام وحكام يرضى بها
ومستأهلها ان قال الله **مسألة** اكل الايمان في تحريم حرام وكذا التخيبة لا
خلاف فيها وفي الفتح دلاله عليه والثاني ان كان حيا في المقتضى من سوي انقل
بالناسد ممكنة ما يستلزمها في كذا في الفتح وان كان ما ينافي لاله ادم
ابقا على حقيقة لوجب ومولاه الى كل من يرضى هو اما يقتضى بغيره ما سئلنا
ولظاهر التخي اذا وقعت الفارق في الفرس فانت فان كان جالسا فالتخي وما يلها او
كل باقى وان كان ذابا فلا حلا واستمع به والذين مثل ذلك وفي الفتح الثاني
والثاني يقع في الطعام والشراب فيموت فبذلك ان كان حيا او عضلا او يتا

فان كان الشيا فانزع ^{فان كان الشيا فانزع} فاحولده ^{فاحولده} وان كان القديف فادفعه ^{فادفعه} بوجبه وان كان ردها
 ناطح الذي كان عليه ولا يترك طعاما من اجل آتبات عليه فقولوا للعالمين
 بطلها وترجع فقلوا احرار حتى لا تمنع من جوارحهم ولا يفرغوا الاكل والشرب من اللذات
 المشروعة كما يتهاون من القل الذي كرهوا في البيع والشراء يخرجون من
 فيهم منها من كثرها تقيد بوزم كون الاستسباح به تحت الماء وهو المشهور
 الغالب لطلبه من طلاق الاذن كونه تحت القلال فالاطلاق هو الاصح وفاعا
 لا يشيخ والاسكان في بل الاختلاف ايضا علان دانه ليس بجبر اعترافه لا كثر كونه
 فتدفع منه محتاج الى الدليل ^{مستحب} يحرم الحزن من زكريات الذين يمشون
 مستحذوا الكتاب والسنة ناطقان به بل هو بكل مسكر للشر العبد بكل مسكر
 كل تجردا والمحتاج المستغنى منها ان الله لم يحرم الحزن لاسمها ولكن حرمها لما
 فانا كان عاقبة عاقبة الحزن فهو حرمها قال رسول الله صلى الله عليه وآله الحزن
 حنة العصور من الكرم والقيس من الزبيب والبس من العسل والمز من الشعر
 التقي من التمر والمعد في التحريم اسكار كثيرة فيهم قليله ولو سئلوا كما قالوا
 حرمها لاذة الفناء والنصير المستغنى ما اسكر كثيره فقليله حرام ^{مستحب} الفقام
 حرام وان لم يكن مسكرا لقليله وكثيره للاجماع والنصير المستغنى من غير تقيد
 وقها انهم يحرمون وانه الحزيبها وان حده حد شارب الحزن وانما يحرم مع العدا
 وفي التحريم كان يعمل لا الحزن الفقام في منزله قال الراوي ولم يعمل فقام بعضي
 وقيل لعلنا في التمثيل الوجه لا لقليل اما لا يعلم حاله فظاهر بعض الفقام
 الكراهة ونزلها الاصحاب على التحريم ^{مستحب} لا خلاف في تحريم عسل العنبر اذا غلا
 ما ان لم يفسد اعلام قبل ان يذهب نكهته والمعتبر به ناطق منها التي كل عصبو
 اصا به النار فهو حرام حتى يذهب نكهته ويبقى نكهته وفي الحسن لا يحرم العصور حتى يعل

معناه من القوام المستغنى
 معناه ان لا ياكل ويحضرها
 بالذين كما هو ظاهر

الشيخ قدس سره في الموضع المذكور
 في المسكرات في هذا الموضع

في قوله

وفي قوله اذا اشرب العصور وعلى حرام ويستفاد من كل ما عدم الفرق بين العدا ^{المعنى}
 وغيرها وكذا الفرق في ذهاب نكهته بين الامرين حتى يذهب نكهته قالوا انما
 والحكم يخص عصور العنبر فلا يتعدى الى غيره كالتمر والزبيب للاصل وخروج عن
 الاسم ذهاب نكهته وزيادة النفس لظاهر التحريم كانا يبيحه الزبيبتان
 طعام الزبيبتة لا يذهب فيه نكهته لا الزبيب ثم قبل التحريم في الزبيب عن بعضهم قلت
 وبنا في ذكره من الاصل وهو يخرج من العسل طلاقا للفساد المستغنى من يذهب به العنبر
 الا ان جعل المطلق على المقيد ما ذكره من ذهاب نكهته بالتمسك بما يتم اذا كان قد
 بقى التحريم وفلان حتى يحرم ثم يعلل بعبدة لك نكهته بالتمسك بين العدا بالتمسك
 معلوم فضلا عن التقيد وهو صحت العدا وانما احق بغير التفرقة فليان فيه فلا
 ويرتفعه حتى يحتاج فيه الى التماسك بها بالتمسك بين ان اطلاق العصور على ما
 في كتاب العنبر كما ترى فيمن ان على الزبيب لما وطع بحيث لا يخلو
 الى الله فحكم بالحكمة بالعنبر في التحريم بالعدا ان كان في الحزب ^{مستحب} اكل التين حرام
 لانه من الاثمار الطاهرة بالبدن والنصير المستغنى منها التين حرام اكله كاكل
 لحم الخنزير من اكل ثمرات فيه لم اصل عليه الا طين القبر ان فيه شفا من كل داء
 ومن اكله ومنه لم يكن له فيه شفا وفي رواية ما تأكل من كثره في المار بالقبور
 الحين عليه السلام اي ما جاوره عرا او حوله المسكين ذراعا كما في الخبر او اربعة
 فرائح كما في خروج جفت بزمها في الفضل وفضلها ما اخذها الدعا لما تروى
 ختمها تحت الشقة المقدسة بقراءة سورة القدر كما في الخبر ويشترط عدم الخواف
 من قدر الحصة كما في الخبر ولا تراكبها ولا تتركها كالحجوة التبرك قبل اخذها
 لا ينجي من العاصب وقد رجع عنه وفي الخبر كذا لا يبرئ الحين في ذلك فانه على
 جواز الاكل ^{مستحب} يكره ان يفتح القباب شيئا من المسكرات للحزب القاضى وكره

مكره

بشرها

ففي هذا الاصل المسلم اكله وشربا ما الاطفال فيجوز مقبهم المسكر وفي الجرح من قوم يولوا
سكوتهم فانه من الجحيم **باب في النكاح** قال الله تعالى ولا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل
باب في الجحيم اكل من الاكل الا باذن الكتاب والسنة والاجماع وفي الحديث المسلم على
المسلم ارام بالروية وعرضه وفي الجحيم له ما الاخر طيب نفس من قد رضى عن
الاذن الاول من ميوت من نعمته الا في صورة الشواخا لم يعلم منه لكرامة ولا
عمل من وقتهم بعضهم بما يخفى فسادهم واخرون بدخوله بالاذن وليس بالشيء في شمول
الا بالاجماع لا يميلد والحديث نظر من حيث يتم اذ حمل في القرب من القم والحما
وصيغة الجمع فمن اتم لبوا بالابا حقيقة والجمع انما هو باعتبار المادتين
فقدية للطائفة وما حكم من فسادته وقيل من له عليه ولا يقرب
الولد وقيل لا يحيد الانسان في جاره لا يعلم به وفي الجحيم الرجل يكون له وكل يقوم
في له وما كان غير اذ وكذا رخص من سجدوا فالحق وزرع اقتضا ان يا جاحل
اخذ ولا حمل على الشهر المخصوص من امره بيل بن ابي هريرة الذي في مرة القبيح عندهم
ان يجوز لما يا كل منها من غير اذن صاحبها من ضرورة او من غير ضرورة قال الاناس
ومنها الجحيم لا تحمل قلت جعلت فلان ان القمار قد اشتهر بها وقد رواه امرالم
قال شتر وما يلزم والسيد جماعة على المنع لاصا القصة وقبح التصرف في مال
الغير لا شتمه على الخطر والنفق عن مثله في الكتاب الامع الزايف والصح لا
جبل له ان ياخذ من شئ بالخبر بالزعم فياخذ من السبيلة قال ولو كان كل من
يزعم ياخذ من سبيلة كان لا يسمع منه شئ وهو الاقوى وان كان الجمع بين الا
جبل لاخذ على الجبل كما فعله النفع لا يقدح في حق ويمكن الجمع اية جمل الاول على ان
علم نكاحه بالمال باخذ المالك لذلك ومنهم اشتراط الجواز عدم علمه كونه المالك
او طمها او منهم من حمل المنع بالنسبة للخبر المذكور في النسبة ويعضده الصحيح السابق

هذا هو الوجه في قوله لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل
فان قيل قوله بالباطل يقتضي ما لا يملكه ولا يملكه
فان قيل قوله بالباطل يقتضي ما لا يملكه ولا يملكه
فان قيل قوله بالباطل يقتضي ما لا يملكه ولا يملكه

لا قلت اني في السبيل قال

المانع فان فيه كذا الفصل والكم والشجر لعمركم المباح ايضا **باب في النكاح** اذا علم النكاح او المحرم ثم شاك
في طرياقه الاخر استصح الاول لعدم انتفاء البين انكشاف كما في التصور واذا غلب على ظنه
الطريان بسبب غيره فهو شبهة وكذا اذا تعارضت الاثبات في الشيء جلال من حرام بين
وشبهات من ذلك فمن ترك الشكيات نجاس الحرامات ومن اغلب بالشكيات ارتكب الحرامات
من حيث لا يعلم واذا اختلفت الاحلال والحرام فهو محلل حتى يبرهن الحرام بحجة للصحح وغيره حتى يبرهن
انه حرام بحجة كما مر واذا اختلفت الاحلال والحرام فهو محلل حتى يبرهن الحرام بحجة للصحح وغيره حتى يبرهن
الاختلاف مع الاثر يا بول **باب في الجحيم** جرح العيون على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم
على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم
على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم
على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم
على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم جرح العيون على ما ذكره في الجحيم
وعداه العلة الى الاجماع على الفساد والقبول والحلي يجوز اكل من طعام بعضه بغير اذنه
ولم ينف على ما ذكره **باب في النكاح** قال الله تعالى ان اضلعتكم
عنصرة فمما انف لا ثم قال الله عز وجل رحم وقال ان اضلعتكم عنصرا فمما انف لا ثم قال الله عز وجل رحم وقال
انما اضلعتكم اليه **باب في النكاح** كل ما جه من نكاحه فانما يجرى مع العتبار والاسع اضلعتكم عنصرا فمما انف لا ثم قال الله عز وجل رحم وقال
المذكورة ولحق المرح وحديث لا ينف ولا اضلعتكم عنصرا فمما انف لا ثم قال الله عز وجل رحم وقال
احد ان ذلك كل اضلعتكم عنصرا فمما انف لا ثم قال الله عز وجل رحم وقال
او غلب على ظنه كقضاياه وسواها من غير هاتين الحرامات عند اكثر من العلقين وغيره على خلافه فانظر
الى عموم اقله فيهما مع عدم معارضة الايات لما اختلفت فيها البيت والدم علم الحزير بقصد
بغيرها وقيل ان قوله بالثقة الغش اخط من غير ما فاجبا بالاضطرار وجعلها طريقا
الطين وقدره القس في الامس بالاحتمال ان عدم حفظ النفس من التلذذ شقة فيا من تناولها
فانما ناهى ما وجب من الحذف وفي بعض النسخ من لا تظلمه كاي في وفي الخبر في جرح العيون

للضرورة

1

123

القرص من القمر والرياح والشمس والشمس وما الشدة فالعقود من الطعام والحلوى
على الخبز الايسر والاكل ثلث اصابع ولعقوله اصابع ولما التذوق فلا كل مما يملك
وتصغير القيمة والمضغ الشديد وقتها التطرف في وجه الناس **باب ما يوجب السخط**
قال تعالى الله فاعلموا اني انا ربكم فاعلموا اني انا ربكم فاعلموا اني انا ربكم
فما اعظم الله ففضلوه وقال عز وجل فاعلموا اني انا ربكم فاعلموا اني انا ربكم
وواعظوا في الحديث النبوي السلام حسني فمن عجب من عيني فليس في وقتها
تأملوا ما في ابايكم يوم القيمة حتى ان السقط اليهم في تحطيطهم على
ما في الجنة فقال له ادخل فيقول الاشقي مدخل ابي قبلي وفيه استقاروا
سلم فاما بعد الاسلام افضل من وجهة سلمتة اذ انظر اليها وتطعمه اذا امر
وتخطه اذا غاب عنها وفي نفسها او ما له وفيه شرا وما ذكر العرب وفيه بعض
المباحيات الى الله عز وجل الطلاق وفيه اياما امرأة سلت زوجها الطلاق
من غير راس له يرح واجدة الحجة ومن سلا ما الباعث على السلام ما احب ان الدنيا
وما فيها لي واين ايت اليك لست في وجهة ثم قال لكنا نصلها وجعلت
افضل من ذلك احب بقوم ليلة ويصوم بها والقصور في فضل انهم ان
تجدي هو مستحلين ما نفسه اليه من الرجال والنساء الحبيب والسنة والكلما
والقول بوجه رثاء وفي استجابته لمن لم يحق ببق قولان احتجوا باللعن الكثر
المقصود لتكثير السبل والاداة وايضا النوع والخلع من الوحدة الذي منها
الاستعانة بالزوجة على امور الدين وتبانيه والاداء الصلوات وما وجب على نفسا
وعلمها في الحضور او غير الشئ النساء ما في في رجاء التزويج مع عدم الاستعانة
والتمتع المتعارفين اية تزويج النساء من شخص بغيره في الشهوة البهيمية وفي
اداء الطاعة وامثال الامور في الحقوق بغيره في الامور وهو من الامور الدينية

[illegible]

تاریخ سلطنت عثمانیہ
جلد اول

باب في
الرضع
والنفس
والنكاح
والطلاق
والزنا
والقصاص
والدية
والعقوبات
والأحكام
الشرعية
في
الزنا
والقصاص
والدية
والعقوبات
والأحكام
الشرعية

أو ارضعت أو ارضعت من ولده ولو بساط في منزلة أمك والبيت تشمل من
سفلت فكل بيت ارضعت ببيتك أو ببيت من ولدت أو ارضعت المرأة ولد لها
كذلك بيتها من النسب والرضاع فكأن بمنزلة أمك والاخت هنا كل امرأة
أمك أو ارضعت ببيت أمك وكذلك بيت ولدتها المرضعة أو الفحل والعقود
والخالات هنا أخوات الفحل والمرضعة وأخوات من ولدها من النسب والرضاع
وكذلك كل امرأة ارضعت واحدة من حبلى تلك أو ارضعت ببيت واحد من
أحد ذلك من النسب والرضاع وبنات الأخ وبنات أخت هنا بنات أولاد
المرضعة والفحل من النسب والرضاع وكذلك أي ارضعت أختها أو بناتها
أو بنات أولادها من النسب والرضاع وبنات كل ذكر ارضعت أمك
أو ارضعت ببيت أمك وبنات أولادها من النسب والرضاع فكأن بنات
أمك أو أمك فكل من دخلت في إحدى من ذكرين فهي بمنزلة أم في صورة
واحدة على رأي وكل من لم يدخل فيهن فهي حلالا في صورة واحدة
على رأي أما الصورة الأولى فهي ما اشتهر بين علماءنا خاصة من عدم
تحريم أحد المرضعين على الآخر إذا كان الفحل وهو صاحب اللبن متعذرا
وإن كانت المرأة واحدة وتمت الشرايط في كل واحد وحصل القرب بين المرضع
والمرضعة والفحل للنصوص ومخالفت ذلك النسخ أبو علي الطبرسي فأنفق الجهاد
المرضعة لعدم وأخواتكم من الرضاعة ومحرم من الرضاع ما يحرم من النسب
وتحريمها وهو قوي ويؤيده النقل الصريح فإنا لما الرضاع محرم من قبل
الفحل ولا يحرم من قبل الأمهات وإنما حرم الله الرضاع من قبل الأمهات
وإن كان لبن الفحل أجنبيا محرم وإضافات المواضع للكتاب والسنة أولى المرأ
فإنما الفحل ولا سيما إذا كان المصطاد معصرا الشهرة ليستجلب الاعتراف مع احتمال

وعنه

مسند

مسند المشهور بالتحقيق وأما النسب فهو ما بين في الرضاع من تحريم أولاد الفحل
ولادة ورضاعا وأولاد المرضعة ولادة على النسب للرضاع مسلمة ولبنهم صارت في
حكم ولده وفي الشليل نظر لكن محلها في المحلفات وتجب حواشيها وحديثه على
عدم القبول لأن أخت الابن من النسب تنافست كونه بنت الرضعة المدعى
فقرنها فوجب الدخول بها وهذا المعنى منتزعا وإنا نعلم من الرضاع ما يحرم
بالنسب لا ما يحرم بالرضاعة ثم كيف يحرم من الرضاع ما ليس من النسب الرضاع
وهو قوي ولو لا حظ الرضعات في تحريمها لكانت من القاعدة لا سيما على
بهر ما دللوا الفحل على أولاد المرضعة الذين لم يرضعوا من هذا اللبن في
هذه المرضعة لا سيما لأن أخوات الأم الفحل إنما يحرم من كونهن أخوات لأن
حيث هن أخوات الأم ولذا لو كان له أخ من أبية وانفقت من أمه حاز لأخيه
الذكر وكذلك أخته إذا نسب بينهما يحرم وكذلك هنا نسب بين أخته المرضع
من النسب لأخته من الرضاع وهو قوي بل هو ظاهر العقل المذكور وفصلها كالمثل
ولما لا يحرمها على ولده وبناته نظر السابق والذكر المدعى من الفحل أن ترجع
أخت أبيه من الرضاع وذلك مع أن لبنه في حكم لبنه كثيرة في باب الرضاع ومن
رأى القاعدة حق المرأة ظفر على الحكم ولا حاجة إلى استنباط شيء منها غير ما ذكر
كما وقع في المتن كبره فأن الحكم كونه داخله ويخرج من الرضاع وكما يمنع
من النكاح ما قبل ذلك جليله حقا فلو ترجع رضىعة فارضعتها من بعد ذلك
الرضعة فارضعتها كما تروى عنه وأخته ورضعته الأب والأم إذا كان لبن المرضعة
منها فسد النكاح والنصوص مستنبضة **فصل** في الرضاع المحرم أن يكون اللبن
عن دونه صحيح إجماعا وإن كان شبهة كأمه المشهور لأنه لا يملكها فإما المحرم في النسب
وتردد فيه الخلفي ولا يوضح له أمثاله وإن كان عن الرضعة يخرج بل خلافه في الصحيح

هذا هو الحق
والله اعلم
بما لا يعلمون

كما في الخبرين ما قيل وجوابه لو كان بغيره ان جعل لا معتدة حجة وجبته لحرمة عليه
نكاحها وان كانت مشبهة بالزنا لاصل المعتبة منها القبيح المتابع لاجرم الحكم بالعدا
ومعها القبيح انما جعل لحرمة الزنا لا لحرمة المعتبة لانها لا تملك سماع واعتراف كالحكم
كمثل المعتلة لاصل الرجل من غير ان يثبت له الشهادة بعد ان كانت له حلالا لم يكن تزويجها
مطلبا كما لا يبي وكذا ان ثبت امره بغيره عليه وان احتجب وفاقا للشبهة لاصل
منها ما لم يثبتها الموقوف لا يثبت ان سبيل الرجل امره ان لا يهاجر في الاكراه تترقب وان لم يقع
عليه الحد فليست عليه من انما هو خلاف المعتبة في القبح فمع امره لغيره فاقية الشبهة
معتلة لا لا للشبهة وان كان الشبهة لا في العاشر والثاني لا شبه له ولا هو من انما
من دهر امره بغيره عليه في القبح الاجماع ولا يقيم الحكم فيه وكذا لو قد ثبت زوجه
القبح او غيرها بما وجب للعنان مع دهره في الشهادة وعدها لغيره القبح وعدها لغيره القبح
والحر من المعتلة وفي بعض فتاوى الحديث وفي رواية اولئك الحكم بالحرها او سماعها في الحسن
وغيره ولا يثبت في كونها مدعى لاجل ان لا يثبت ان رفع امر الحكم ان لا يثبت في كونها مدعى
احد وهذا مستخرج في القبح ولا يقطع من المعتلة منهم ما قاله في خبره وان سقطا للعنان
كما لا يثبت ولو لم يثبت في الشهادة او اقام عليها البينة الفعل في غيرهم ولو قد ثبت في خبره
فالاعتداف على القبح في الخبرين هذا مستخرج في القبح لا في المعتلة لثبات من زوجه
للطلاق حتى ينكح زوجا غيره بالكتاب والسنة ولا يبرأ من طلاقين سواء
كانتا تحت حرمين او عديدين عندنا اذا اعتبر بها الاجماع كما في المعتبة ولا المطلقة
للعدة ينكحها بغير إعلان على الطلاق اذ لا يثبت ان يكون الحلال المختل عائدا لها لقوله عز وجل
زوجا فلا تختل بالوطي الملك ولا التخليل وان يكون عقد صحيحا لعدم العرق الفاسد
وان يقع من المعتلة للحد في الشبهة من الجانبين لا يثبت تزويج سبيلته ويجوز
سبيلته وهي اذ الجماع والجماع الامس بعد من المستبعد ان يكون في المعتلة لغيره

هذا هو الحق
والله اعلم
بما لا يعلمون

ولا انما هو مدون ان يكون موجبا للفسل وسأله في خبره المعتلة ان ذلك سماع الحكم بالحر
كلها وان يكون المعتلة بغيره فان طلقها والطلاق فحتم الحكم كذا في الخبرين
ويقبل قولها في التخليل فاسا ببيان في اهل الاجماع انما هو في خبره ما اذا كانت حجة
وجعل على الاستصحاب وجعل لعدم التخليل لادون الشك المشهور في الخبرين لكن القبح
والعدم لم يجعل لحد والتبع اطلاقا بالعبودية فاعلم على القبح لانه من خبره
لاجل الحكم كذا من اجماع المعتلة الدائم ولا اكثر من اثنين تكونان من الاربع ان يجوز اعتداله
ولا للعبدة اكثر من اربع اما في اكثر من مرتين لظاهره لا في الاول والاخير والخصوص
في الكل من القبح لا يجمع الرجل في خبره كذا من ان ينكح ملكا بين شاهدين وملك
ابا بكر ولا يجمع وكذا المعتلة المختص على المشهور للخصوص المستفظة خلافا للظاهر فيجعل
المعتلة من الاربع وله الخصوص من القبح لاجل من الاربع فقال لصفوان بن يحيى على
الاستصحاب ان لم قاله لغيره ما لا يبي في تركه ولا في الزانية بطلاق واحد من تنقيض
عندها للخصوص وحملت على الخبرين لان البينة كالاعتداف في خبره على كراهة ولو قبل
في الاعتداف ولا قال بالمرق اذا دخل سبيلته لم يبلغ نكاحا فاضطرارهم على قولها
على المشهور وفي الخبرين الخطأ لاجل المرأة فدخل بها قبل ان تبلغ تسع سنين في خبرها وقل
لما بدأ وليه في خبره لاضا وهذا هو المعتد في الخبرين في النهاية ولكن لما قبل في خبره
بعد القبح مع عدمه وهذا الخبر يخرق في خبره من حبان لغيره في الاشرار فافضل
قال عليه السلام ان كان دخل بها قبل ان تبلغ تسع سنين قال فان كان احسبها ولم يقبلها
فلا شيء عليها وان كان دخل بها او لها تسع سنين فلا شيء عليها ان شاء الله وان شاء
فلان وفي الخبرين في جعل تزويج حاد بوقوع نكاحها قال عليه السلام لا يبرأ من طلاقين سواء
كانتا تحت حرمين او عديدين عندنا اذا اعتبر بها الاجماع كذا في المعتبة ولا المطلقة
للعدة ينكحها بغير إعلان على الطلاق اذ لا يثبت ان يكون الحلال المختل عائدا لها لقوله عز وجل
زوجا فلا تختل بالوطي الملك ولا التخليل وان يكون عقد صحيحا لعدم العرق الفاسد
وان يقع من المعتلة للحد في الشبهة من الجانبين لا يثبت تزويج سبيلته ويجوز
سبيلته وهي اذ الجماع والجماع الامس بعد من المستبعد ان يكون في المعتلة لغيره

الخبرين في خبره
المرق في خبره
المرق في خبره

وقد ترجم مطلقا وقبل في غير ذلك ولا دليل على أن معنى منها والمغرب وان كان صحيحا لم يثبت
الأداة معية البنية والافاق على ما علم من القدر في الترجمة لا يجوز السلب كالحال الذي هو
قبل الكتابة والابحار والنصوص وهذا الكتابية أو الاستشلال لثبوت لقوامها في الكتاب
والاستشهاد بها التي في العالم والمجوز في المقطع وذلك هو الصحيح فانه لا يصح
بعض الاحتمال بتجريبها من المتبلا لا في مجاز العالم ايضا وقوله ويجعل اذا التفت
احدهم لا يخط لا يدل على خصوصية المتبلا لان الاجر يخط على مطلق الميراث كما ذكر
في موضع آخر في القرآن ومنهم من منع من الترجمة فقال لا يمكن ان كانت لغة مجوزة
فلا بد ان تكون لغة متبلا لانها ليست مواصلة الكتاب وفيه منع ثم في الصحيح في الخط
المسلم ايتروح اليه فيقال لا يمكن ان كانت لغة مجوزة فلا بد ان يكون هذا
لغة لها ولا بد لها هو وضع النصوص في الترجمة ولا يظهر ان لغة في الجمع
وان كانت في الترجمة امتد على الصحيح في الخط والموضع في مجز وفي العالم الذي جعل بين
النصوص واضحا العوامات وعلمها بالوضع سلبا في اليهودية والنسرية وهو لا يصح
في الترجمة المومن مترجم باليهودية والتمسك به فيقال اذا اصل السلسلة فاصنع باليهودية
والنسرية فقلت لا يكون فيها العرب قال ان اصلها فيها من شجر الجوز وكل ثم لم يثبت
واعلم ان علي في سنة غضاة وكيفية كان فلا خلاف في بقاء النكاح واما ان السلب
الكتابية دونها اما اذا السلب في سنة انسخ كتابي نسخ اذا ملك امرع عليه في
حق سيرة واعلم ان ترجمتها من الجوزة لانه لا يخط الانساب واليها بيان الاستدراج
ومانع ثبوت وسقوط والامة المشتركة لا يجوز لواحد من الشركاء وطها العلق في غيره
عليه لكن لو طهاا غير ان لم يكن زانيا بل عاصيا يستحق التعزير وليس به الواد ويقوم عليه
الامر والديوم محققا في غير حصص الما بين وكذا ذلك لانه لا يخط مادون ترجمها
لا يصح الجمل لو طهاا زانيا بل عاصيا ويقوم لصاحبها تعزيرها ان كانت كزنا فقصفت العشاء

ان كانت جثة كل ذلك للفقير **س** يجوز نكاح الامة البعيدة كما يجوز للمالك
ثمنه ومقدار الثمن وحسبة العنت اى الشقة المقتضية وقيل اى الزيادة للكتاب
والسنة والاجماع والسياسة انزل كما فى الامية وفي جازمه مع الكرامية عند
تعدد احد الطرفين اقول انما المانع لمن عتد حرة خاصة والجواز اشارة للاصل
والعصوات وفي الجمل لا ينبغي ان يترفع المهر المملوكة للثمن مطلقا معزوم النظر
وما في معناه في الامية وفي الجواز انما المانع من ثمنه اى لا يجوز له المالك
ان يفتد العرق الفل فلان الجواز وفي الحسن تزوج الحرة على الامة ولا تزوج
الامة على الحرة ومن تزوج امه على حرة عن كاهه باطل ودقيقا قيل بالقرع ومن
دون بطلان وحيث اذ كان كانت عتده حرة لم يجز الا باذنها فان لم تاذر
وعتد عليها ففي بطلانه ولو تزوجت على رضاها او عتقها في تزوج احد العقدتين
اقول للقول الحديث السابق وعزوه وللشافعية ان المانع في ذلك لها فحصل
القصاص على عدم الاذن ولو تزوج الحرة على الامة وحملت الحرة كان لها
ثمن عقد نفسها عند الاكتمال اذ هو عليه في الخلاف اوافق للصحیح وقيل لم
يختص بهن ذلك ومن فتح الامة وهو صحيف لان العترة يدفع عنها اثم العترة
فلا سبيل لها الى الضمان ولجميع بينهما في عقد واحد فقيلا اقول ان المنة
والصحیح بجعل صحة عقد الحرة وبطلان عقد الامة ويمكن حل البطلان على عدم
مؤقت على الاجازة وكذا في الحديث السابق **س** الشهر عدم حل الفرج بسبعين
معاذين لان المتيقن من قوله تعالى اتم على ازاويهم وما ملكت ابائهم من ابايهم
والاصل محرمها الزوج بغير سبب خلاصه لا يقتصر على المتيقن فلا تزوج اذ بين
شك بينهما ثم اشرى حصة احداهما بطل العقد وهو الاول ولو اثنى القرين العقد فلا
للهاية ولا ناسخ مع الامضاء وفي الخبر في رجلين بينهما امر ففصلاهما من رجل فاشترى
بعض الزميين فماتت حرة وطهروا بالزينة بخلاف الفقير وفي سنده ضعف وكذا في

مستحقان و غیر مستحقان را از این کتاب
مستحقان را در این کتاب و غیر مستحقان را
مستحقان را در این کتاب و غیر مستحقان را
مستحقان را در این کتاب و غیر مستحقان را
مستحقان را در این کتاب و غیر مستحقان را

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نصفها وكان الثاني من الميزان الموطوء بالملك ولا العقد الثاني وفي الخبرين بينهما
استحقاق أحدهما فإدراك الذي يستحق أن يطأها لا ينبغي له أن يفعل لأنه لا يكون للمرأة
فرمان وفي مقام حران اجزان وفي خبر آخر أن العقد عليها في الزمان لا يختص إذا طأها ما على
الزمان ولا في النفس بل على الجواز ولا يتوقف قوة وإن سئل هل ينفذ لا يجوز لأحد أن يزوج
استه من نفسه إلا إذا جعل عقد صداقها كما جعل النبي صلى الله عليه وآله وصحبه منتهى
بين الخطب والجرم الذي من حرمانه عند طأه كغيره من التصرفات المستفيدة من الجواز
الزمني وهو لا يشترط تقدم لفظ التزويج على العقد لما لا يكون لها المزار في القول والاستماع
أو العكس لاستصحاب البضع للمالك فلا يباح بالشرع إلا ما لا يشترط أحد إلا أن الكلام
كالجمل الواحد أو العقد الصحيح في رجل طأ امرأة اعتققت وجعلت منقك مراك
فلا تعتقت وهي الجاهلان شاءت تزوجت وإن شاءت فلا فإن تزوجت فليطأها
شأنها فإن قال قد تزوجتك وجعلت مراك منقك فأن الشك واقع لا يعطى بها شيئا
وفي معنى صدق خبر آخر وقد ورد على هذا العقد سواها ويجب عنها ما جرت به
ليس هنا محلها **مسألة** لا يجوز تزويج المرأة من غير الكفو لا في الكفاءة في النكاح
بالنظر والاجتماع وفترت في المشهور والمشاوي في الإيهام لظاهر النصوص المستفيضة
لكنهم اعتبروا في جانب الزوج دون الزوجة ولا صحوا كفته بالسلام أضعف سنداً
ونقصوا ولا ينافي اعتبار الكراهة بينهما وبين غيرها بل إلى ذلك والتصحيح
بأن يكون الرجل مسلماً على ما كان عليه وموارثته ومهره فمما لا يجوز دمه بالسلام
إذا أظهر عقله من كونه وموارثته وهو أصح ما في الباب سنداً وأظهره ذلك ما تقدم
لا يجعل نكاح الناصب ولا الناصبة لكراهتهما والعقاج وهل يعتبر في الكفاءة النكح
من المقتضى الأكبر على عدم الأصل والعصا وفيل يتم لذلك بعض النصوص
والاعتبارات عليه وهو ضعيف ومستند معارض بمثله وإنما يظهر الغالب في القول
الطلاق والولي أما المرأة فبأنها تزوج نفسها المأمور الصغير بالإحلال

والمرء

ولا يفيق القاتل في الخوف والعقوبة والعاقبة ولا الحرة ولا الشرف عندنا بالطلاق
الامر لا يكفي ما عرفت من عدم علم الصدق أن لا يخرج فيه إلا أنهم لا يمتثل
بأن العقد من حرمت عليها وأما أن الولد ينوب الوالد في العقد فهو موضوع ضعيف
المقصود وأما المصير من علمهم السلام **مسألة** المصير كسائر العقود على الزانية
فإن أن توب للشيخ عن قول الله تعالى عز وجل الخ لا ينفذون **مسألة** ومشاركة
في العقد **مسألة** والزوجان من ذوي النية والنية **مسألة** والنية **مسألة** والنية **مسألة**
في الميزانين إنهم عليه جنة أو غيره لا يوجب الإحلال في الكهنة حتى يعرف من التوبة
والنصوص المستفيضة في الخبرين واستدلوا بقوله تعالى عز وجل لا يملك العقل المؤمنين
الزنا فلا يجب كما في الخبرين واستدلوا بقوله تعالى عز وجل لا يملك العقل المؤمنين
واجب بأنما ينسخه بقوله عز وجل ولا تكونوا إلا معكم **مسألة** أو يجوز أن يزوج شدة
الكراهة كما دل عليه الشيخ ولا يزوج أبداً منع استدلاله لا يزوجها في العقد
هو خوف خلافه لا أنساب وقد ثبت أن الزوجة لا تفرق بالطلاق ولا على الزنا ومنع
استدلاله من التمتع بالزانية وكذا القاضي إذا لم ينسحب من الفجر ولا في الشفاعة
من النصوص بحرية العقد مطلقاً على المشهورات منها أن إذا عرفت توبته من أو
أربعين بك تحضنته وما ورد فيه من الجففة فحول على غير المشهورات منها أن
إذا عرفت **مسألة** المشهور كراهة عقد المولود على فليطأه وحرم الصدوق و
له طاهر النسخ عنه في الأخوة والشيخ والقابلة تقبل الرجل الدان يزوجها فقال
أن كانت قد قبلت للزنا والذين والثالث فلا بأس وإن كانت قبلت ورتبه و
كفله فأن يزوجها ولذي وفي خبر آخر صدق في بيعها أن يحل للمولود أن
يبيعها قال لا يبيعهما كغيرهما وفيه عنه أخبار آخر وحلت على أبيه
وكلفته **مسألة** بكراهة أن يتزوج من كانت غرة أترع عليه للنسب والفرقة

باب

باب في
الاعتقادات
والفكر

والثاني

يؤيده ان يقول قد انكسر فلا تزعج عليه شيئا من هذا او من قبله ولا تروى من طبعه
او من احواله ذلك وقد مر بهذا لفظ اخر او اوضح وانما لا اعتبار بالاعتقادات ولا يثبت
معبر به في الحقيقة ستمسكنا ما انكسر حقيقة في العتد وهل الامناء على الوجه ان
الاستغناء بالاشهر الثاني مثلا للشخص **مسألة** هل النفس في العتد على الاعارة لم يقع لئلا
من اصله الاكثر على الاقل من الاعارة لئلا يضر عتده فابينة للتأويل في الموضع
الفتوى على التصديق ولا يجرى له وقت على اعارة ما بعد الموضع فان ما اذا احدهما بطل
وان بلغ احدهما مع جوب الآخر فاحراز من جهة فان لم يمت وبلغ الآخر فاحراز احدهما
انه لم يجرى في الحقيقة في الموت وورث كذا يستفاد من التفتيح وعليه العلم **مسألة** ان الكبر
صانها فان سكت فهو ارباعا للتأويل بها اليها فكلنا الشك كذا في الصالح والاعتد
فيه الا من الجلي في الاكتفاء بسكونه يكون شاذ **مسألة** ثبت ان لا يفرق في الشك في ذلك
والحد للادب والاعلاء على الصغائر المصغرة المستغنية وعلى التمدد والحق في ذكرها
كانوا اذ اننا مع انصافا للشفقة والحق في الصغر بل بطلان صلا كان فيه صلي تام لا على
المشهور وما ليعين المتأخرين في الشرائط والاعلاء من قوة وان هذا الوصفان بعد الموضع
والرشد في ثبوت ولا يمتنع ان وفي ولا يمتنع على الكبر والقبيل غير الوالي الرشيد
على الاستقلال والاعتد في معهما او مع قنبريك الارض حاشا والعدم مطلقا او في ذلك
حاشا او في الحقل حاشا او في الصلح وجماعة على الاول فاكثرا الصالح المستغنية
معهم والحل على الثاني والاحتياط بمصداق المنع على الثالث وقطاع بعض المصغرة
والاكثر على الرابع للصغرة المستغنية مع الشهرة والجمع على الاستدانة على الاستغناء
كل للثبوت بالوطي وان كان لها الكلا وتحت الاستدانة من ليس له ما سبها كما
ورد في بعض العبارة فاما الاخباران فضعفان مع ان ثابتهما بمجهود القائل
اما اذا اعتلها الوالي وهو ان لا يفرقهما من كفو مع رغبتهما فانه يجرى لها

الاشهر

ان تفرج فيها وتكون باجاعتها لا يترك على الناحية الرشيد ولا على القبط بالوطي
مع بلوغها ومن شذها الاصل والاعتقاد وحالات العتد شاذ **مسألة** ثبت
الولاية لها او على من يتقدم ادعته بغير العتد وفي ثبوتها له على من يبلغها
الاعتد وجان وعلى الصغرة احتال في وان كان ظاهرهم العتد الاصل فان دليلا في
الشفقة والحق في حارضية كاهنات وكالصحة التي يمد عتده الشك هو في امره والاشارة
ولي من لا وقت له ونحو ذلك وفي ثبوت ولا يفرق في حاشا او مع نقل الموضع على من
يلغ فاسد العقل حاشا اذا كان به حذرة الى الشك او العتد مطلقا او في الاشهرها
الاخر وفي الصغرة الذي يمد عتده الشك هو الاب والابن والوصي الميرور استبدان
الامخ على الاستغناء مع حذرة الاب اذا ولا يفرق بل بطلان **مسألة** الولي قد يمدح ملوكه
ذكر كاهن اعاقه صغرا كما او كبر اعاقه او هجره كاشا ام في بطلان مكانة بصغر حذرة
ساعة الملوكة العرب وفيهم فاكثروا من اذن اعاقته والعتد من صاير كاهن
عند ملوكها لا يمتد على حق وفي المخرج من ملوك تفرج بعين من سبها قال ذلك في المستبد
ان شاه اعاقه وان شاه عرق بينهما وقال بعض العتد لا يملك اجبا كبر لا تفرق في الموضع
بالطلاق فكيف يجرى على ما يملك نفسه ولا يفرق من قوة الا ان لا يمتنع من جهة العتد
استا اذا تفرج عنه امته في اشهاها ظران بامخ الا اعتد في صغرها ويطاها ثم يركب
عليه كما في الصغرة المستغنية **مسألة** لا ولاية لغير المذكورين عندنا وقول
الاسكافي بولاية الام شاذ لقولنا العتد سبني بولاية الحق وكذا استلزام الشيخ
ولا يمتنع بحجة الاب عكس ما اعتبره العامة من اشرائطها بمتد والعتد المستغنية
تحت على العتد بل المستغنية ان ولا يفرق في الحق وفي وعليها حاشا لاعتد العتد
فلو شاذ فاقدم اختيار وكذا الوستقعد او اوقاه في جالته احد استا الوستقعد
حق عتده وان نزلها لا يفرق في الشك في بطلانها الاسلام والعقل لا يعد الزمان بطلان

باعتبار
من
قوله
لا
تأخر

والثاني

في
الزمن
الذي
يكون

الخصائص
التي
تكون

في
الزمن
الذي
يكون

وقيل لا يجوز ولا يكره إذا كان المولى عليه كافر أو لربك له ولي مسلم وهو
حسن وكما حكمة المولى عليه بيد وليه لا تد من جهة امواله **مسألة** لا يصح عقد
المولى عليه إلا بأذن المولى بالاختلاف نعم لو تقرر الأذن وأصل المولى قبل صحة
العقد فان زاد المهر من المثل بطل الزايد خاصة وقول الشيخ بجواز التمتع بأكثر
المرأة بعد زواجهما شاذ مستند مضمحل الشد معارض بما هو أصح منه و
كذا قوله وقول تاجه بلزوم المهر على الأتم ولو وجد فضولا مع كراهة الغير وربها
عمل على ما إذا اعتدوا لو كانت ولبن يشي نعم إذا ضمت المهر وبعضه مع ذلك فكذلك
وكذا قوله بتقديم عقد النكاح الأكبر ما لم يدخل العقد عليه الأصغر مطلقا كما
في التباين ومع أن من العقدين والأقدم الأسبق كما في كتاب الحديث **مسألة** مستند
ما قبل **مسألة** لا خيار للمولى عليه بعد البلوغ والعقل والرضا على المشهور ولو وقع
العقد من أهله في محله صحيحا فليس يصيب وللصالح المستفيدة في تزويج الأب
والحق الصغرى قالوا الأمع عدم الكفاءة أو تزويجها بالجنون أو الخبيث أو ترك
من عليها أحد العيوب الموجبة للفسخ وخالف جماعة في الصبي خاصة فالتبوا
الخيار له مطلقا للصغير ومريضين نعم في الصحيح جالته عن الصبي يزويج
العتبة قالوا إذا كان أبواهما اللذان زويجا معا فمما بين ولكن لهما
الخيار إذا أدركا وإن لهما التخيير أن لهما فخر العقد بالطلاق أو مطالبة
أما غيره يهرى ذلك وهو عيب وإن أوجب من الطرح وبالجواز فلا دخل به مع
معارضة الأصول المستفيدة ولو تزويجا بدون مهر أو في ثبوت الأعراس لها
في المهر مطلقا ومع عدم المصلحة إذا لعدم مطلقا أو أحد أو جميعا الثاني
ولو ضمت إليه تخيير الزوجه في فتح أصل العقد مطلقا ومع هذه الآثار والحكم
لا تتركز بالاعتدال على الوجه الخصوص ولم يتم إذا الزايد به المثل على وجه المهر

صريحه في تركه كان ذكر الزايد حيا واليك بالكثر من المثل فالأقوى من قوله على الأصل رزق
كالعضو ليحان بطلان ثبت المثل في حق الزايد في العقد **مسألة** إذا شرط في العقد ما
يجالفت المشرع مثل أن لا تزويج ولا يتزويج بطل الشرط ويصح العقد والمهر في النكاح
المستفيدة وما يتبعها من آثاره أو يجوز في التخيير وكذا لو شرط تسليم المهر في أجل فان لم
يسلمه كان العقد باطلا فيبطل الشرط خاصة كما في الخبرين قبل وفي المسئلة وجه بطلان
المهر بطلان الشرط كالعوض من النكاح إليه فهو مهر في ذلك يجوز للقدوم يزوج إلى
مهر المثل إلا أن يزيد المهر عنه بشرط لها أو ينقص الشرط عليها فالسعي ولو شرط
أن لا يفتقر إلى المهر الشرط حله في الغيرين وقيل يفتقر في ذلك بالقطع كما ليس بأحد
وان كان ظاهرهما المطلق ولو أدت بعد ذلك حال الموت ما لم يعل على بطلان
الشرط وحقة العقد مطلقا وكذا التباين من حق في الدائم ولو شرط أن لا يزوجها
من بلد ما قبل بل من التخيير بين لها بذلك أو لا يزوجها وله ذلك وهو مضمحل
المؤمنون عند شروطهم وقيل يبطل الشرط ويصح العقد فخر الزايد على استصحاب
ويشكل ذلك على العبارة الثانية ومنع في الخلاف والمذهب من استصحاب عدم
المساواة بها وهو لا ينافي أنه حق الاستمتاع بها في جميع الأماكن ولا ينافي التسلية
عليها إنما لو شرط الخيار في العقد فالمشهور بطلان العقد لشرطه على الشرط المفسد
خلافه الذي في غير الشرط ويصح العقد لا تعارضه عن نظر الخيار ولو شرط ذلك
في المهر صح في الدائم بشرط أن يكون له مدة مضبوطة إذا طين مضمون ويقاد العقد
مهر وهو جائز فيه قبل المهر في المقتضى الثاني لبالأتماد الزايد أو المهرين
في الزمان المعين صح لعدم منافاة شرطه في العقد وفي الخصوص لم يلح ذلك
بأنه يشمل الدائم أيضا في الأول قبل ولا بد من مفاضلة الشرط والعقلان دونت
تقديم وتأخير الشرط في التباين وكذا بعد العقد للخصوس وفي الموقوف ما كانت

من شرط قبول النكاح عدم النكاح واما كان بعد النكاح فهو حايض ومثله في نفس من له
الاختصاص عليكم فيناظره من به من هذا المصلحة وحمل النكاح عليه على الجواب ليس متقدرا
للعقد **مجرد** الجهر من نكاح ومع في عقد واحد بل سلطان مآ وكذا العقد والآخر
كالإبارة ونحوها فيستلزم العزم على المخلو ومن المثل وإبرأة المملو فان معرفة مقدار
الجهر كاف كالإبراء استمعة متعددة بشرط ما أحدهم الجها بما يقضيه القسطنط ووقع
عليها البسبغ حتى قال العقد المالك وظهور البطلان في البسبغ فلو اشتراط أربع دينار
وتزوج بدينار بطل النكاح كعدمه وحرمان النكاح في البطلان انما يتصل به المصلحة خاصة
دون المهر والزنا فيه عكس ما هو كماله **مستلزم** عقد النكاح بطل النكاح والشرط الإجماع
وهو كافي للنقض ان ترقه اوراقا بطلين على ان يكون لكل واحدة نكاح اخرى وهو
يكمل التزويج والذين المحققين من الشرع يرون النكاح رفع المهر فيه وعلوه عند اوكاة شرط
ان لا يقع بغير ايتة حتى يقع هو شرط الاخرى ولعل النكاح من غير قبلة عقد على
على وجهه الا قد اوردوا شرط عقد في عقد او في ذلك المصنع من كونه من المهر وتزويج وكما التزويج
الولي والصدوق قال الله تعالى واتوا النكاح فانهن مظهر **مستلزم** في شرط الصدوق
صحة فملكه حينما كان او منصرفه من خارج فكميل القصة والتزويج من الفران وكل عمل
حلال بل سلطان الله من المستنفذ وكذا الإبراء الزوج منفعة معة معينة وفان لا لاكثر
وقيل ان المنة من الحسن ولا كذا التزويج ولا بد من قبلة بغير الجها لتكصفة كذا او
سورة كذا ونحو ذلك اما الفراهة خصوصية فلا على الاستحباب في تزويج من ماحولها وان
لو كان متوازا وان لم يكن التزويج او الفراهة فصل والولي بما امكن ولو الجهاد الم
يشترط ان يجلبا بنفسه وان قد غلبه جهه المثل ويكن شاهد العزم من غير **مستلزم**
الكيل او تزويج او العقد لزم ذلك عظم الغرماء بغير الجها لثبته بالاجاز في بغير العاضا
لعدم ايكنته في العقد وللعزل والقصص وما يمكن الاستدلال به ما عليه التزويج **العت**

العز في الصدق قال الله تعالى واتوا الصادقين بخلة **ع** يسر في الصدق

حقيقة تلكه عنا كان او منصرف حتى نناهي انما جعله الضعفة والشفقة من الفرائد وكل عمل
 حاله فان الله عز وجل المستبينة وكذا العارية التي خرجت من نفسه في محبة وفانما الاكابر
 وقيل انما من عند الله عز وجل ولا كرامة ولا بد من تقبيله باي نوع الجاهل للضعفة وكذا
 سورة كذا ونحو ذلك انما القراءة المستوحدة فلا على الاستحباب في تجزيه من ماحولها وان
 لو كان متواترا وان لم يكن التوراة او الضعفة في كل واحد من الجاهل بالكل والواجب ان
 بشرط ان يعالجها بنفسه وان قد تغلب عليه العجز والشك فيكون شاذة العين من غير اعتبار
 الكل او انوزت او اعمد نزل على علم الغرض مما هو في الجاهل في شاذة بالكل في غير العادة
 لعدم ان يكتبه في العبد والعلو والقصص وما يمكن ان يكون في شاذة بالكل في شاذة

والنادر خرج الى الوسط للحج ولا يندم له في العلة ولا كثرة بل ما زاد عليه ما لم
يعض عن الثوب ركبته من حطلة العيون والمقصود خلاف التدبير من الزيادة
عن مائة سنة فلوزادة اليها اذ هي على الانحاج وهو مشهور في الخبر واكثر شأنا
نعم بكرة ذلك ويعض الثوب لاختلافهما في المشط المستقيمة وفيها ان النبي
صلى الله عليه واله ترجع به فبناه وذلك من لم يرب به احاه في
الترجيح فتدعيه واستحق ان لا يرضعه الله عز وجل وهو غشاه اندمهم كافي المقصود
المستقيمة **مسألة** قد مضت ذكر المولى في العقد القائم فلو تزوجها ولم يملك
مهر او فطرا لا مهر عليه في المهر او طلقها صحيح بلا خلاف في نفي حكمه وحين
بتقويض البضع والمهر مقوضة البضع كبر المهر او مضى المهر او صحيح فبني في
الحال والمهر على وجهه بشرط ما بعد الدخول عند العقد على الاقوى للمناقاة يرض
مقتضاه وهو وجوب المهر في المهر وفيه ثلث المهر وهو وجوب البضع او الثوب
دونه العقد فيجب مهر المثل كالوسط في المهر ما قبله ولو ذكر في العقد اجمالا
وقرر في تذييره او احدهما او لهما ما صح لاختلاف ما المقصود والمستقيمة
ويقى مقصود المهر والمهر مقوضة المهر انما الى البضع فيقال وانع اعطى ان كان
المهر كره الزوج عين ما شاء من قليل وكثير وان كانت الزوجة لرخصا والسنة
فان ضلقة المهر بلا خلاف للتقصير ومنها الضم وان كانا معا واختلف
قبل وقت حتى يبعثها ويحمل الزوج الى الحاكم **مسألة** اذا فرق البضع فان اقتضا
على من بعد العقد سواء زاد على المثل ونقص عنه علم بقصد مهر المثل او
احدهما او جملته لان الحق للمساواة بحيث بعد الدخول لمهر المثل كافي القوية وقيل
الاكثرهما اذا رجعوا وعن السنة والاعمال للموقوف عن مهر ترجع امرأة فيهم
ان يبيع صداقها حتى يدخلها السنة والسنة خمسة ائمة درهم ودلالة تركه

باب في
منه
وغيره
في
الكتاب

ولا

فان التبان غير المتعين نعم في آخر ولم يسم لها مهلة وكان في الكلام ان تزول على
كتاب الله وسننبيه فالتعريف او الابدان في قوله فان كان المهر في السنة وفي قوله
آخر المستقط اذا قلنا المهر شيئا كما ياتي وقيل ان التبان ان طلقها فالمهر على المهر
قدم وعلى المهر قدمه كما في الآية ويثبت الرجوع فيها الى المهر فانها فلا شيء لها
للتصريح بها الصحيح في المتوفى عنها قبل التزويج ان كان من قبلها رجوعا وجهاهها
وان لم يكن من قبلها رجوعا فلا مرد في ثبوت المهر في المهر في المهر من اقسام الدين في قوله
ثالثها الثبوت بما يقع من قبله او قبلها دون ما كان من قبلها خاصة وما لا يرد
العدم مطلقا وقا لا لا كذا وما منه في ثبوتها فيما اذا كانت المهر من المهر
قبل التبان معارضها استقام كما ياتي **مسألة** اذا فوض المهر فان طلقها او مات
غير الحاكم منها لم يطل الحكم فان كان الحاكم قبل التزويج الحاكم لم يملكه وسببت لها
النصف كذا قال فان كان الحاكم قبل التزويج فانها رجعت الى المهر ونحو وانما
الحاكم قبله وقبل الحكم قبل المهر ولها النصف للصحيح وقيل ليس لها النصف لما انفصل
المهر عن المهر في وقت تزويج امرأته بحكمها مات قبل ان تحركه ليس
لها صداق وفي المستنبضة في المتوفى قبل التزويج وان لم يكن سمي لها مهر فلا لها
واثبت في القواعد مهر المثل لا وجه له لا خصوصية المهر في المهر وفناء المهر
وكلاهما صحت فيه **مسألة** كل ما وطئت المرأة بالشرع والعقد الفاسد ويكره فلها
مهر المثل لا تعرض للبيع المهر حيث لا يعتد في الكهنة كما ياتي وكما وطئت بالعقد
الصحيح فالمهر كذا اذا كان او منقطع وان لم ينفذ الفسخ او هبة المدة لا ذلك
انما يرفع العقد من حيث هو من اصله فلا يطل المستقر قبله نعم لو اخلت بعض
المدة في الممنوع كان لها ان يرفع من المهر حيثما اكرام الطلاق كافي للمعتبة
وقيل ان كان الفسخ يوجب سابق على الوطء لم يهر المثل ان الوطء كان يقع بعقد صحيح

في

وهو شاذ وكما وقت المهر قبل التزويج فان كانت ما من قبلها فلا شيء لها بل لا يملك
لثبوتها المهر بنفسها سواء كان قبلها المهر او بعده المهر او لم يكن المهر او لم يكن
بها او بالزوج فمهر لا يملكه ولا يملكه الا ان يرضى لنفسه قبلها النصف الصحيح والمهر
فيه اشترط على من يزوجها مهرها وهو مهرها من حيثها من لا يملكه من مهرها ولا يملكه
اوجبه ثانيا بقاء على اصله الا ان يرضى من استقراره بالطلاق وان كانت من قبل الزوج فان كانت
بالطلاق فالنصف والكتاب والسنة والجماع انما ان يعرض ويغفر الذي بين عقد
الشكاح كما في الآية ولين لم يملكه الكل كما في الصحيح ولا الوطء الزوج اصل لعدم الدليل
ولا الوكيل كما في الصحيح من ذلك وكذا في الذي يملكه العقد هو الزوج نفسه لا غيره
رواه في جميع البان لكن لا كذا في المهر في المهر في المهر وان كانت باعثة للمهر في المهر
المدة او فتنها في الممنوع فالمهر لا يملكه الا ان يرضى لنفسه قبلها النصف الصحيح والمهر
عليه كذا في المهر وقيل ان يرضى من قبله على اصله الا ان يرضى من قبلها المهر فام المهر
وفي نظر المهر في وقت وكذا لو كان المهر عند رجوعه للمستنبضة الا انها
معارضة بطلها والمهر في وقت على اصله المهر في المهر في المهر في صورته
ذا لم يرفع المهر عليه للخصوص وربما يستثنى منها ان كان الزوج على المهر لتدبيرها
نفسها فانما يرضى لها اقل ما يصلح ان يكون مهر واحدة لئلا يتحول النصف من عرض وقيل
مهر مثلها لا تعرض للبيع والاول اشهر والخصوص جازي عن هذا الاستثناء الا ان
يعجزها ان اياها اخذت منه ما حصل من مهرها ولو لم يرضى فمهرها المهر كما
ولو سمي بغيره فائتد وتذا بعض العقد كما هو الاظهر في المثل وقيل ان كان مهرها
لعدم تملكه في الاسلام لا للغير المهر ونحوها كالمهر في القيمة عند تحليته وهو المهر
وقيل بالنسبة قبل التزويج ولو عدا على كتاب الله وسنة رسوله من دون
تسمية والمهر لا يجمع للمهر السنة وقد مر الخبر وكثير من الفقه ما لم يذكر

فمنه

من الاضرار ويمنع ذلك اعتبارا لما يحق له عليه من تقطيعه ولا تقصده ولا تشقة في حق
الاباذه ولا ضرره قطوعا الا باذنه ولا تقصده ضمنا وان كانت على غير حق فبما لا يخرج
من بطلان الاباذه وان حرجت بغير اذنه لعنه ملائكة السماء وملائكة الارض
وملائكة الغضب وملائكة الرحمة حتى ترجع اليها كذا في الصحيح وقوله انه اعظم الناس
حشا على المارة زوجها واما حقها عليه فان يسجد جوعنا وسيتجوعنا ولا يبيع لها وجها
كذا في النصوص وفي التبري خيارا كخيار لفساكر وجب عليه المشورة فيهن
في الصفة حيث لا يخرج والا اتفاق عليهن بعدد الكفاية كما يات في بيانها واما
المشورة في النفقة وحسن العشرة والجماع ومقتداته فسقطة استباحة الموكفا
لما فيه من رعاية العدد وتمام الاضاف وليس واجب للاصل ولقولنا تعالى ولن
نستعملوا ان تعد لواحد النساء ولو رخصتم فلا تنيلوا اكل الليل ومثل هذا ميسر
وليس كالميل في الخبرين في المودة وقوله سبحانه فان خفتم الا تعدوا بعضه
في النفقة وكذا استحيان اياها في زيارة اهلها وعبادة من نهامه وحسنه
مبتهم ونحو ذلك كذا لا يؤدي الى الوحشة وقطعة الرحم وعلى كل منهما ان يكتف
عما يكرهه الاخر من قول او فعل يخرج وجوبا ومنه ان المارة ما يقر منه الزوج
وفعل الموقوف عليه الاستمتاع لانها من مقتضات الواجب ومن حلتها ما عين
بالعرف كذا افتاد من الاخبار وعلى الزوج ان لا يترك في الشبهة كذا في الخبرين
اشهر وجوبا بالنسب والاجماع والاحباب فيصير ذلك كذا في الخبرين
يكون عند المارة الشبهة فليسك عنها الا الشبهة بالنسبة لا في النسب والاحباب
ها يكون لهم مصيبة يكون انما قال اذا تركها اربعه اشتركان انما بعد ذلك وفي
رواية الا ان يكون ما ذكرها ولو بعدضا اخر وذكر الشبهة في التساؤل وان لم يصلح
للتخصيص الا ان عدم النص على العموم يقتضيه الا ان يكون العموم اجماعا

" اکثر من اربعه
 في كل رجل
 فيهما ليس يريد

151

فان يكون من غير ان ياتى به بل ينفق منها كما تنبغي وكبره للسائر ان يعرف اهله لئلا يفتن
في ذلك بعض عديم العلم **مسألة** الغنم بين الارواح واجبة بالاصل في مال
عنده من العدة بل ينفق وتخصيصه من والمعايشة والمعروف بالماور بها والماضي في
حديث من كان له امران مثالا احدى العدة لايوم الغنم وشقه مال او ساخط
وهو يجب بعض العدة والتمكين من ثوب الواحدة ليلة من اربع والثنتين لثلاثان
ولثلث ثلاث **مسألة** الاربع اربع على الدوام والمنازل له يسعه حيث شاء وامر
يتوقف على الشرع فيها فلا يجب الا العدة بخاتمة الحان ويقضي الفراق فكل
زكاه وان سبقتا على اهلها من حق لها ابتداء والزوج خاصته والمشهد
الاثنان لثلاثين من ثوبه والمقصود في الفصل كون عده امران احداهما الحب
الذي من الاخرى قال له ان اتبعها لثمة ليا ولا اخرى ليلة فان شاء ان يزوج
اربع لثمة كان لثما امرأة ليلة فلذلك كان له ان يفضل بعبه على صبره ما لم يكن
اربعاً والحقن والتشديد الثاني على الثاني لانه المستقر والاصل ليلة العدة
ولا ان حق الاستماع للبر والتمكين من ثمة لثمة على الزوج بل ان اطلبت
والجماع لا يجب الا على اربعة اشهر بانما وجبت العدة للعددة مع الشرع
مراعاة للعدل لظواهره فان خضع لآثمه او افترقه او ما لم يكن اياً لم يردت على
على ان الواحدة كالامة لا تحق لها من العدة العدة المعيرة منها العدة فلو وجبت
لها ليلة من الاربع لسوت غيرها وكل من قال بعدم الوجوب الواحدة قال العدة
لثمة للزوج لاجباً الا مع اربعة او واحدة فيجب الشبهة فكل من قال بثلثة
بالميت الاربع العدة واستقر او اذنت او اذن عصمت فيها تجتص الاذنة به
وله تخصيص واحدة من ليلة بالميت ان كانت الشبهة افضل **مسألة**
صلبت بالفرقة الواحدة او اذن او اذن لم يجز على وجوب العدة وعنه وليس

بالحق والافراج قال الله تعالى وعلى المولود له رزقهن وكسوتهن بالمعروف وقال النبي
ذو سعة من سعته ومن قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله وفي حديث هناد
خذي ما يكيلك وذلك بالمعروف وفي رواية اذا انفق عليها ما يقيم ظهرها مع كسوف
والا فزق جهنم وفي اخرى ان كان مسكرا لا يجبر ان مع العسر يسرا وفيه شرط في
الشك في التاثير منها اي التخليع فيها وجنب بحيث لا يفتقر موضعها ولا مكانا
ولا وقتا على المشهور وجنب بالعقد او به والتكليف قولان اظهرهما بين الاصحاب
الثاني للاصل ولعل النبي صلى الله عليه واله فاته لم ينق الا بعد التكليف وعلى التقدير
تشتطع مع الشؤن فالشؤن ما يقع عند قوم والتكليف شرط عند اخرين ومن مخرج التكليف
ان لا تكون صغيرة يجرى عليها اتما لو كان الزوج صغيرا فقولان ولو كانت
عظيمة الالة او عتلا وهي ضئيلة منس من وطئها لم ينقض وكذا لو كانت مريضة او رقتا
او فناء لا سكان الاستمتاع بعبادته ذلك وظهور العذر فيه وكذا لو سافرت
بأذنه مطلقا او بدون اذنه في واجب وكذا لو صلت اوصات او عكفت بأذ
او في واجب وكذا في النكاح لان له فسخه فيه ولو استمرت حاله فتر سقطت
لحقن الشؤن وثبت للامة والائمة كما ثبت للسلمة الحرة لكن بشرط في
الامة ان يسلمها هو لاها ابلا ونها والاولى لا يجب لاشراط التكميل التام كما امر
ولا يجب على المولى تسليمها كذلك بل ان اراد التمسك من الشقة فليس بها تسليما
تاما والا فواجب عليه تسليمها ليلها خاصة وثبت للطلقة الرجعية للتقوس
ولبقاء حبس الزوج وسلطته الاثمنة لتسطين على الذي من الاستماع الزوج عنها
اما البائن فلا نفقة لها ولا سكن عندنا للتقوس منها المطلقة تائلا لا نفقة لها ولا
سكن على زوجها اناهي للتي لمزجها عليها رجعة الا ان تكون حائلا لقوله تعالى وان كنت
ولان حمل فانفقوا عليهم حتى يرضى من حملهن ثم امت البائعات المطلقات والزوجيات

والمستفيدة

في النكاح

ولا خصوص المستفيدة منها العيص في الرجل يطلق امرأته ويحل لها ان تضع لها
وعليه نفقتها حتى تضع لها ارقا فثبت الباليات مع عدم الحمل وان دل عليها صكنا
الاية بالنسبة والتقصير منها التبع لطلقة ثلثا حل العتق لها السكنى بالنفقة قال
احمد بن حنبل الا وفي حديث فاطمة بنت عيسى ركات مستوفى بالنفقة لا ان يكون لها
وصف نفقة ثلثها او الحامل لاجل ذلك والتبع ثلثا والاولى فواجب النفقة كحلها وان
كانت باينة مفترقا من الحامل من كاح فاسد ولم ثبت فان لا رخصة في المطلقة
وكذا التقصير مقيمة بها الا اذا تغيرت معتبرة ماتت على نفقة وفي الحال المستوفى عنها
رزقها ولا يشترط الاتفاق عليها من مضى بل لها على ما الاكثر منهم الصدوق و
التبع واخرى بالاتفاق عليها من التركة لكن المعبرة المستفيدة تادى بحالها وان
لا نفقة لها كما عليه اكثر المتأخرين **مع** المشهور ان صاحب الاتفاق لقيام بها
تحتاج المالة اليه من طعام وادام وكسوة واسكان واخذلهم والمدة اتمان في تطيف
معا لعادة امثالها من اهل البلد ومنها رفق لالة المعاشرة بالمعروف والاتفاق
بالمعروف عليه ولا تقدير معتبرا في الشئ سواء فالحكم فيه العرف قبل وعقب اعتبارا
حال الزوج لقوله عز وجل لينفق ذو سعة من سعته ومن قدر عليه رزقه فلينفق
مما آتاه الله لا يكلف الله نفسا شيئا انما اجاب الله بعد عسر يسرا وربما
يقدر الطعام بهذا وقيل بميلين الميسر ومزج نصف التوسط وقيل للمعسر قبل يختلف
المادوم باختلاف العصور وقيل خليف الفواكه في وقتها فتجب اعتبار الشئ في الم
كل سبع مائة لانه المعروف قال ويكفي يوم الجمعة واجلها سكا في الم على الوسط
في كل ليلة ايام قبل ويؤاد على ثياب ليلة اذا كانت من ذوي النحل لا يجمل امثالها
به ولو لم يفتن بالثياب في البلا والباردة عن الوقوف وجوب من الخطبة الفم فبقية
الحاجة وفي الاحبار المستفيدة في جهرا على زوجها فيجب نطقها او كسوة حياها وان

لكن لما كمل الانقياد يوم اطلاق في المراكب اشد **مقتضى** الشوق ان تغفر الزميمة فذكر
على نفقة الاقارب فافضل من الزميمة فيها واما فضل من واجبها صغر اليوم لانها
نفقة معا ومن وثقت في الذم والايها اقر من نفقة ولها لا تستقطعاها ولا
بعض الزمان بخلاف نفقة كماله **مقتضى** لاجل كمال من ان يجتهد من الال
شيئا الا ان كان له مصلحة لا غيرها ان تستحق المادوم للحر ومفيدا ان كانت
ولا غيرها وفي غير ارضها ان تنقص من رتبها غير ان ذلك الال ان يحملها ويمكن
حمله غير الصداق المعافى بها ولو دعت اليها لو كانت له اصنع بها شئ كان
ان يشترى بها او يوطأها لان ذلك يرجع بالغرم عليها والزوج وفي احداهما ليس اشد
ومحل على المكاتب **مقتضى** اذا اشترت المرأة ان استعتق من ساجدة فما يجلي او طوط
امارة التنوير مثل ان شئت على الجسد او غيره عادتها في ادبها واجبالها بالطلاقة والغير
حازها بها في الضجع بعد غفلة من يحولها في الراس او اعز لطرفها وان نظر
من غير شدة لم يافى لسلامه لا الشئ في الاشارة له تعالى والاي تحاوت
تستوفى من غفلة من واجه من في المناصب وغيره من المناصب والاي
ظهر اليها او غيرها من ان الشرب السواد وهل الامور الثلاثة على الخير او الجمع والرتب
ان تخرج من الاحتياط لان كل ما لم يمت عن المكور وعلى التقدير هل مع حق التنوير
او غير ما رآه قبل ان يقر صوابها والوجه او غيرها ما لم يمت في غير ما رآه
تخاف من شدة من غفلة من فان شدة من واجه من في المناصب فانه امرت فاضرب
والاولى مع ذلك ان لا يدخل في المجرى احد الا من جازها بالعقد ولا المذمة لا مع العلم
بعد ان تلبس بها امارة الاحتياط في العقوبة **مقتضى** اذا ظهر التنوير من الزوج اذ يبع
حقها ولا يبع فيه وعظا رفعت امرها الحالك في كثير من ذلك بعد ذم عنده وليس لها
هوى ولا ضربه وان سيجب اعادة الحق لعدم الاذنة الشرع في ولا يافته مقامها

دکھائی

قوله

كما في الخبرين في إضام طلاقها بالرجوع بعضها فاد العقدان على أنها نيت
أعترفت بطلان نية طلاقها بغيره وظاهرها إضام ذلك أو على أنها مسألة فظهر
كتأنيدها على أنها بغير نية طلاقها قبل العقد لا أقارها أو بالنية وقيل إن
الأول المستفاد من العلم أنه لا يرد على العقد فلا خيار لها لعدم التقدم
لأنه كان عند ما بسبب خفي كما ذكره في الترتيب وعندها عن وصاف لفظه والخبر
في نفس الله في نفسه به أقوال وفي الترتيب نقص **مسألة** لا يفسد العقد بالحل لا بالحل
منها الاستقلال لا بالطلاق المخصوص خلافا للاستحسان وهو شأنه في العتق فإنه
يفتقر إلى إضام طلاقها على الفور عند إضامها إقصاء إضامها حالها لا أصل
على أقل المحصل به والفتن فيه مضمون في الترتيب أن كان علم بطلان نية طلاقها
يعني إلى بعد ثم جاءه عقد رضى بها وإن لم يعلم إلا بعد إضامها فإن شاء بعد
استأن وان شاطئ وفي رواية أن رضى بها فقامت معه لم يكن لها بعد رضا
به أن تباها وإن كان العيب مقترنا بالشبهة فالفوز في المرافعة إلى الحاكم ثم أتت
صداق الفسخ فوراً وقبل الفسخ في العقد مطلقاً وحل كل ما يفتقر إليها أو يورث جمال
أصل الخبر في بطلان الفسخ وجهان **مسألة** إذا اعتقدت أنه كان لها الخيار في فسخ
نكاحها ولو كانت تحت عبد كما هو مذهب علي بن الحسين أو نحو ذلك عليه كذا في الفتوى
للمستفتى وقبل الفسخ قبل العقد وهو الفسخ وهو غيره في الترتيب ولا يبعد أن كان
الخيار في الفسخ كغيره للمصنف وكذا إذا بيع زوجها كما في بعضها ولو كان تحت العبد
تحت طلاقها كما في الترتيب لا كغيره لا عند إضامها في المقتضى والخبر لا في المقتضى من الترتيب
كسفر المرأة أو في المقتضى كغيره ولا لأنه هو الآخر وهو الموطأ الآخر اعتبار
قوله في الحل على عدم الأصل وخبره عن مورد الشك وهو حسن والخبر على الفور
في جميع هذه التواريخ في فتح الأذن على المتيقن بالضرورة والظاهر أنه لا خلاف

فيه وإن احتل الترتيب في الأول **مسألة** إذا تزوج على شرط أن يطلقها وإن بغير نية
سواء من غير طلاق بالإجماع والمعتق المستفيدة وإن تزوجها من غير نية كانت أو
أنه فعل كما جاز به على الطلاق أو نية عند المصنف ولا به عند العبد للمصنف
منها عام مثل الطلاق بيد من أخذ بالساق ومنها خاص بخبره خلاف للتدوين وهو
فتوا ملكية العبد بالطلاق سواء من الأب أو من مولاه لا يرد عليه شيء ولا يفتقر
المستفيدة منها لا يجوز طلاقه لا كغيره إلا إذا نية فبان أن كان السيد وجه
بيد من الطلاق قال السيد ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يدين على شيء من الطلاق
وحلت على إذا تزوج بامته مولاة جمعا وفيه إن عدم نكاحها الترتيب مع من لا
المطع بالتأويل مع أن الفسخ مرافعة للقران ومخالفته للعامة وفي الترتيب
يخصر أن الفسخ وأوردت تسمية الحل على أن للولي الجارية عليه لأن طاعتها
عليه لا على المقتدين كما ظن ولا هو من الحسن كما عد قوله تزوج أمته من غير حل
أن تزوجها من غير حل لا يفسد العقد ذلك للمصنف وخبره في الثانية على
التفتة مذكور له لا في الترتيب عليه **مسألة** قيل بأن العبد طلاق امرأته وأنه بغير إتمام
الأمر إذا كان رضى في الحدة والأدلة لا تسبب له عليها في رواية في الترتيب وفي التفتة
والشهور خلافاً لضعف سند **مسألة** قال الله لها الطلاق مرتان فأساكن
معه زوجها أو تنكح باحسان **مسألة** الطلاق مكره عند الشافعي لا خلاف وسأله
الحال أنه لا يفسد المباحات الملقاة كما مر في الحديث وتأكده كذا في الترتيب وأورد
التي عند ذلك في المصنف المستفيدة منها الحسن ليس للمريض أن يطلقها له أن يزوج
وحلت على الكراهة للجميع بينها وبين ما دل على الجواز من المستفيدة والتعاقب
حلها على إذا قصد به الأضرار بها ومنعها من ميرانة كما يستفاد من بعضها
بغيره ويقع ويأتي حكم الميراث فيه وقد عيى الطلاق كما للولي والمطاهر

باب في بيان حكم الطلاق في المهر والمهر المثل والمهر المثلين
باب في بيان حكم الطلاق في المهر والمهر المثل والمهر المثلين
باب في بيان حكم الطلاق في المهر والمهر المثل والمهر المثلين

وقد يجوز كطلاق البعثة ويأتي بيان الحكم وقد يمتنع كطلاق مع الشقاق وعدم رجاء الوفاق وإذا لم تكن عقيقة تخاف منها اضرار العرائش **فصل** في المطلق العقل والاختيار والعقد بالطلاق المستفيض والمهر عند المتأخرين لعدم العبرة بعبادة الصبي والحرين أحدهما قريب من العقد خلاف المتأخرين ويجوز في المهر ما من بلغ عشرة أعقاب للموثق وغيره ولا كاف في المهر بعد العتق ولا قبله والمهر لو لم يرد ان يطلق عند خلافه لان الطلاق بيد من اختار لساق كما في التفتيش وفي الجوزين والمهر في المهر بالطلاق لا بقال الاول توقع رد المهر في المهر وكذا في الجوزين الادراك اما المطبق مع العتق فتقر لان المهر هو المهر لا بد من الضرر والصحيح في متده ولا تشكك في خلافه لان الأصل في الحديث السابق ويجوز ان يكون في الطلاق للغير الحاضر هو أكمل امره الى الوكيل من غير غيره منه عليه او كان حاضرا عليه وكذلك في الاتيان بالصيغة للهومات وخصوص الصحيح الصحيح وغيره في الاول والخيار الصحيح في الثاني خلافا للصحيح في المهر لا يجوز ان يكون في الطلاق بحكم على الحاضر جبا بغيره ومن ما ورد في الجواز في غائب وكل وهو بعيد لعدم التعرض في شيء من الاختار بغيره ولا حضور في الحكم وانما اتفق ان كان الموكل غائبا وفي جواز تركه في طلاق نفسها قولان **فصل** في المهر المهر بالفضل باجماعها والفتوى المستفيضه والرد بالمهر في الصحيح والمنفعة تبين بغير طلاق وتعيينها على الاصح وان يكون طاهر من الحيض والنفاس طهر المهر بواقعها في اجماعها وبغيره قول آخر وجعل فطنته من العتق من الحديث النبوي والقواجر مستفيضه ويتوقف المهر وهو الذي في من من الخوض ولا تخفى سواء كان كفا من بضائع او مرض او خلقا ثلثة اشهر من حين الواقعة كما في القصور وشي من الحكم في الصحيح حسن بطلانها واجمع من شاء والحامل المخير محلها والحاربه

التي لم تحض ولمدة التي قدت عن الحيض والغائب عنها زوجها والتي لم يرد بها وفي معناه غير وهو مستفيض لخلاف فيه وفي حكم الغائب الحاضر الذي لا يمكنه معرفتها للصحيح خلافا للمالك وفي حكم الحاربه الغائب المطلق وهو كفي في العتبية المجزئة للطلاق مطلقا عدم التمكن من استعمال حالها من غير تزويج قبل يتم التصحيح المطلقة كما في الحديث المذكور وكما في قول بطان امراته وهو غائب قال يجوز طلاق على حاله وقيل بل لا بد من معنى شهر منه كما لا يجوز والموثق ولا بد ان قل مدة يعلم انتقالها منها عن طهر الواقعة الى اخرها الباء قبل ثلثة اشهر للصحيح وغيره ولا بد كالمسرة في الجملة وقيل ادناها شهرين او سبعا عشرة واقصاها خمسة وستة جمعا بينهما وبين رواية اخرى وقيل بل عدل يعلم انتقالها سطر الواقعة الى اخرها عادتها جبا بين الضموم محلها على اختلاف العادات وفيه نظر وبعد وتلبي ان معنى الحديث الاول والله اعلم وقع الطلاق من الغائب متى شاء وعلى حاله اي وان وقع في حال الحيض وفي طهر الواقعة اذا لم يعلم منعه من جبن الطلاق فانه صحيح ولكن بشرط ان يكون المدعى المصرة للغائب كما ثبت من اخبار اخرها الثاني محمول على ما اذا علم كونها غيب في كل شهر مرة ولكن لا يعلم اياها مخصوصا كما هو الحال في الناس الثالث على ما اذا جعل حالها اصلا والرابع على الاولوية مع انه ضعيف فلا منافاة والحكم لله **فصل** في المهر المهر المثل والمهر المثلين من طهر المهر ولا يشترط هذه اوضاعا كلها وكذا طلقها او طلقت فلا بد على الصحيح وضع النسخ منها لا يوجد له كونها على صورة الاحياء بشرط الودود وانما الاعتبار بالعقد لا بالشا كما في ما اذا عقدت مع انده جواز بيع في جواب هل طلقت امرأته كما في الجوزين جازت بابت مطلقه مع بنية الطلاق مشير الى ان من الكنايات اذا الصحيح لا يترفع

على النية وجوزها لاسكتها واعتدلي مع بقية ولا تخافان الصريحان القريبان من الصحيح
 لا معارضهما وتاويل الشيخ لهما بعيد جدا وحلها على النية يا باه اشتمال احدهما على
 المنع من الكليات التي حرمها العامة طرغم المشهور وجوب العربية خلافا للمنفية
 وجازع في الجرح لكل طلاق لكل انسان فهو طلاق وهو الصحيح كما مر في نظاير ما مر في الجرح
 فيجوز بعضها قول واحد ولا يقع بالاشارة الا مع الجرح كما ورد في الاخر ومنها القاء
 القناع عليها كما في الجرح ولا بالحكم بين القادر على التلفظ الخاص اتفاقا على ان ينظر
 للضرورة عليه جعل الحسن المانع وغيره اما من الغائب فيصح وفاقا للمنفية وجازع في
 وحله على الاضطرار يا باه اشتماله على الايدى في خلافه وفي وقوعه تغيير ما جده واختيارها
 ذلك اقرارا لعند الاختلاف المصنوع والاشارة على العدد مطلقا في الجرح على
 النية وهو غير التوكيد ولا يقع قبل الشك في شرط تزويجها كما في المصنوع المستفيدة
 ولا ينفذه بامر على وجه العموم كقول ان حصل كذا في طلاق العترة المستفيدة و
 المشهور لا يشترط ان يرد بها عن الشرط والصفة مطلقا بل لا بد عليه والاجماع عليه
 لثبوت ولو طلق ثلثا وقع واحدة عذرا لوجوب تعدل الرجة في العدد والجماع
 سواء ان يلفظ الثلث او تلفظ الكل مرة للاطلاق وقيل يبطل في الاول للمعنى من
 طلق ثلثا في مجلس فليس بشئ واوجب بان الثلث ليس بشئ فلا ينافي في وقوع الواحدة
 وله تاويل اخر ذكره الشيخ ولو كان المطلق مخالفا لغير الثلث لزم منه عند المصنوع
 المستفيدة وكذا كذا كلها معتقده فانه يجمع بغير خلاف يعرف سائر الابد
 من حضور شاهدين ظاهرين لعدالة يسمعان الاشارة وبريان الكتابة والاشادة
 من العاين والاخرين بالاجماع واثيرا شهدوا في عمل منكم والمعتبر المستفيدة
 فيه وفي ان الية فيه وهو شرط في محله ولا يقع بشاهد واحد ولا النفاق
 ولا النساء المستفادات ولا منفيات الى الرجال لتعلق الحكم بالصحة على كون

عبدل في المصنوع والمصنوع الصغير لا يجوز شهادته في الطلاق ومما من كتمها
 بالاسلام اما لان الامور في المسلم العادل لا يجوز من الحسن بشاهدين عبدل في ذلك
 فان الشاهد جليل ناصب على الطلاق فيكون خلافا لغيره ولذا في العترة اجزيتها
 في الطلاق بعد ان يعرف منه خبره في ان يتبعه على رجوع الى الاسلام وفي نظر لان
 قوله بعد ان يعرف منه خبره كونه على اعتنا بما يرد على الاسلام فان الاعتقاد غير العمل والحق
 رتبها كون ثقتي في مذهبه لان بقية الحديث بان ان صحت لآخر خبره ولا بد من اجتماعها
 في الاشارة على انفسا الواحد للآخر اشد اليوم ولا ثم ثقتي ثم اشد خبرها
 انما امران يشهدا بها وانما في التفتيح من عاين خبرها في قول على التفتيح في الادلة والاعمال
 ولا يشترط الشهادة منها بل بما عاينها في الحسين **مسألة** الطلاق منه لا يصح للزوج
 بعد الرجعة الا بعد حلاله وليتالي الماين وهو شرط ان لا يكون له بعد الحلال الياسة ومن لم
 تبلغ المحيض والحائض والمباراة ما لم يرجع في المدة والطفلة ثلثا رجعنا او
 او رجعت عتده وعندهما بعد رجوعها ما دامت في العدة من دون عقد سواء رجع
 او لم يرجع وليتالي الرجي وهو بعد المدة من ان تامة كذا يستفاد من الكتاب والسنن في
 مصوص كثره وعليه الاجماع فان رجعها في العدة الرجعية واقعها ثم طلقها على الشرط ثم رجعها
 في العدة واقعها ثم طلقها على الشرط في طلاق العدة وان تركها حتى انقضت عتدها
 ثم تزوجها بعد حلاله ثم طلقها على الشرط وتركها حتى اذا انقضت عتدها ثم تزوجها ثم طلقها
 كذلك يبيح طلاقا مستندا كما يستفاد من المصنوع المستفيدة وقد يبيح لكل المستفيدة
 لها المدة وهو ما يكون في حيز ونفاس اظهر من اقدم مع القول وحضور الزوج او ما
 في حكمه او دون المدة المعبرة في الغيبة او الثلثة المرسلة مع اعتقادها اجمع وذلك
 كذا في المدة عندنا ونحوه عند العامة وان حرمها فقصاصه **مسألة** كذا استشكل المدة الطلاق
 ثلثا حتى تنكح زوجا غيره المطلق سواء كان بائنا او رجعا او من رجعها عتدا او سببا لاجلها

لا خلاف في انية وسائر النصوص وانما في الموقن وغيره من تخصيص ذلك بالعدول في شأنه
 او محو على التفتة وكل الاستكمال في شأنه على ما جعلنا من حيث مقتضاها وقد مضى ذكر ذلك
 في باب النكاح **مسألة** المشهور ان لا يشترط في الطلاق بعد الرجعة الرجوع الى الموضع الذي وقع
 الطلاقان في كل واحد كما في الموقن او في غير ذلك كما في التخصيص خلافا للمعاني المحررة في الرجعة في الموضع
 والا فانها في واحدة ومن مع ضمنية معان من الاجتماع والصح كمالين في الرجعة والاعتقاد في
 الموضع لا يطل في المصلحة الاخرى حتى يتبين ان الموضع على العدة في خاصة الموضع الذي يطلق منه
 يرجع ثم يطلق فلا يكون بين الطلاق والطلاق جهام فذلك على ان يزوج نكاحا غيره والذي
 لا محل له في تزويج نكاحا غيره في الرجعة مع فيها بين الطلاق والطلاق وفي المحس من الطلاق الذي
 لا محل له حتى يزوجه غيره في الرجعة بما صفتنا انما كانت عند ذلك تطلقها للعدول
 مع الموافقة في كل رجعة فيها في الفترة التي قبلها من التزويج بالثالث بعد العدول في كل رجعة
 على الكراهة بمعنى احتساب وقتها من المدة العائنة من رجوعه بعد الطلاق كما يقتضيه
 وقصفا للمحل لا تملك وحلا فضلا على ان لا يملك في المصلحة في العدة رجعية وان وقصفا من
 وقاع لان الرجعة من غير الطلاق السابق وقصفا من الرجعة رجعية كما كانت قبل الطلاق فالس
 الشبهة ان في هذا لا خلاف فيه والمستفاد من المعنى ان كان من غير رجعة من الرجعة الطلاق
 لمحس للرجعية فلا بد من الوقوع بعد الرجعة وان كان الغرض ان يكون فيها الزم للمحل طلقها
 فلها جازي المرسوع طلاقا وجب من الثالث وفي آخر المراسل السابق لما فصلت ذلك جهلا في المراسل
 انما يصاحبه **مسألة** اشترط الصدوق في طلاق الحامل انما بعد ما جسد المني في الرحم ولا يسقط
 معنيته وهما اذا كان لكون النصوص في ذلك مختلفة فيها ما من طلاقها عما زاد عن واحدة
 ومنها ما خرج بها ان العدة في ذلك طلاقا ومنها ما جردنا العدة مع تحلل الحيض ومنها ما لم
 عن الثاني بعد ان طلق حتى يجرى شهر ولا يسقط في كل الموضع على العدة وقصفا بالتمهيد وتعليل
 لكونه غير يقيد وحمل النية على التني لانها في ما اراد بالشيء الا انما لا يفسد مع ان ارادة كل منهما

في الرجعة

وفي بعضها ما بان في هذا الموضع والاولى الا انما من غيرها الرجوع الى الموضع اصل من جواز طلاقها مطلقا
 كغيرها بشرطه لصحة هذه المسألة وعدم مخالفة صحيحها للبرهان والى النية انما زاد على الواحد على ما
 اذا كان من غير رجعة من الطلاق الرجعي البين في ذلك ما كان بدلا للرجعة بعد ان كان قد رجع عنها
 ثم حمل النية على ان لا بد من الرجوع الى الموضع الذي كان قد رجع عنها في العدة والنية كما في الموضع
 طريق الجمع حسن فذلك كما انما في التني **مسألة** الرجعة تحقق بالعدول الى الموضع الذي كان قد رجع
 والعدول الى الموضع الذي كان قد رجع عنه في الرجعة في كل واحد من الموضعين والنية على ما مضى وبما كان
 الطلاق بالنية والجمع والنية في الرجعة كما في الموضع الذي كان قد رجع عنه في الرجعة ولو كان في الموضع
 عن رجوعه اذا افاد ذلك كما في الموضع الذي كان قد رجع عنه في الرجعة على ما مضى في الرجعة ولو كان في الموضع
 راسه ولا يجب الاشهاد عليه انما بل يجب الاحتياط في الرجعة والنية وهو افضل وهو غير متعلق بها
 على الشرط المشهور في الموضع الذي كان قد رجع عنه في الرجعة وفي جوازها في علة المراسل انما في الموضع الذي كان قد رجع عنه في الرجعة
 الطلاق على ما مضى في الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 في الموضع الذي كان قد رجع عنه في الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 ان لا يثبت احد ودفعه فاجتاحت عليها فافترت به **مسألة** الخلع بالنية من الخلع بالنية من الخلع
 كانت كلامنا في المراسل انما في الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 وكل منها مطلق من حيث هو بشرطه في الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 في الخلع من كراهته ولا يفسد في الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 وعدم زيادة العوض على المهر في الخلع في الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 طلاقا في المستفاد من ذلك لا يقتضي الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 على ان لا يفسد في الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 في الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة
 فيما اذا كانت لا تقتضي الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة رجعا من الرجعة

في الرجعة

لا خلاف في انما يريد به الطلاق ولاظهار الا انما يريد به الظاهر والمظهر عن اليمين بغير الله وهل يشع
تعلقه بشرط او صفة من دون قصد اليقين اكثر المتأخرين نعم للعبوات وخصوصا للتصريح بالظن
ظواهر فانما هو ان يقول انك على كذا لم يكن ذلك الذي يكره قبل ان يواقع فاذن انك
انت على كذا لم يكن ان فعلت كذا وكذا ففعل وحدث وجب عليه الكفار حين الحدث وفي معنى آخر
الا انك لم يكن الذي يكره بعد الواقعة هو الذي يقول انت على كذا لم يكن ان فعلت كذا ففعل
لاصالة بقاء الحال والحزن ولا بعد ان يقال هو ان يعلقه بالمقدرة والوقوع ويخرجهما بدلا على
ارادة تحرير امره على نفسه دون غيره ذلك ما يدعى على ان مقصده ترك ذلك الفعل لا غير المارة
نفيها بين المعبر ولو قبحه عدل كان يظهرها شيئا او سنة فافوا لثبات الوقوع مع زيادة
عن مدق الترتيب والاصح وقوعه مطلقا للعلم بالايز واما في التصريح عن سبب الظاهر من امراته
يوقتا ليس عليه شيء فلا ينافي لان الظاهر لا يوجب شيئا وانما يتجوز الكفار بالعدول قبل
انقضاء المدة كما ياتي فاذ صبر بها فليس عليه شيء من ان في اصح التصريح ظاهر من امراته في
اي امرها يوافق الوقوع حديث سليمان بن عبد الله بن ابي رافع عن ابي رافع عن ابي رافع عن ابي رافع
بن ربيعة **قوله** يشترط في وقوع الظاهر ان يشترط في الحلاق من حضور شاهدين وعدم كونهما
اجنبية او حائضا او في طهر الوقوع مع حضور الزوج منهما بالاجماع والمعتبر في الكل وفي كل
الزواجر لان احدهما وعليه لا كثر ذلك المتحاج الضراح منها في غير المذهب الا يقع عليها الملاء
ولاظهار والخاصة مقدم على العامة وحجة الخالف عدم حجية الواحد وعدم تخصيص الكافي
وقد كمل عليه في الاصول وفي وقوعه المستنع بما هو الموطون بالملائك خلاص ما اظهر عليه
الاكثر لو فرج للعلم وخصوصا من اعتبره في التصريح في الثاني وسنننا الخالف ضعيف ويقع من
له خلاص ما للعلم وخصوصا من اعتبره في التصريح في الثاني وسنننا الخالف ضعيف ويقع من
وليس عليه كفارة صدقة ولا عتق ولا اكثر على وقوعه من الكفار للعلم بالايز خلاصا للشيخ **قوله**
لعدم صحة الكفارة منه **قوله** الظاهر انما هو لوصفه بالسكر وان في الايز فاذا اراد الوقوع

كجاء

ضحية الكفار من قبل ان يثبت انما في الايز والتصريح بغير الله الكفارة على المظهر اذا اراد ان
يواقع وقال لا سكا في اذا قام على سبب الكفار بعد الظاهر بالعدول ان سبب ان يقل بعد ادائها
قال لا انك لم يكن الذي يكره بعد الواقعة هو الذي يقول انت على كذا لم يكن ان فعلت كذا ففعل
عليه واقفا ينافيه ارادة الاستمتاع او نفيه والثاني في غير ما يوجبها من الكفار في حقها من قبل ان
يثبت انك لم يكن الذي يكره بعد الواقعة هو الذي يقول انت على كذا لم يكن ان فعلت كذا ففعل
الوطي ايضا ارادة في الايز كالمظهر من بين هاتين انما هو المفسرين من المعتزلة وغيرهم فانه
من التكليف فليس هو الذي يعلقه على كذا لم يكن ان فعلت كذا ففعل ومن لم يوافق في معنى به فانه
الوطي الا ان الامر انما هو انك على كذا لم يكن ان فعلت كذا ففعل ومن لم يوافق في معنى به فانه
نفي الايز وهو يشترط الوجوب باعادة الوطي او معناه غير الوطي حتى يكثر المشهور الثاني في التصريح
عن التبريد بظاهر امراته ثم يدين يتم خلاصا لظاهر ليس عليه كفارة فقلت ان اراد ان يثبت ان
لا يثبت انك لم يكن الذي يكره بعد الواقعة هو الذي يقول انت على كذا لم يكن ان فعلت كذا ففعل
انما هو وقت القاتل عليها مع انها مقيدة بغيره التمس التي هي من الايز ولا حاشية ان لا
تتحقق الا بالمقتضاين وفي الحاق غيرهم ما دون الوطي كالمقبلة والسكر فيها عريان الا
في غير المسير ولو واقع قبل الكفارة لم يثبت كفارة ان على المشهور للتصريح وغيره خلاصا للشيخ
من احد الحسن وغيره من حمل العقد على استحباب كل ما لا يوجب من الوطء على الجهل للشيخ فان
وفعل كان عليه كفارة واحدة وليس يبعد ولا يرب في عدم القعدة مع الجهل بالفتيان وتكرر
الكفارة بكثر الوطي للتصريح منها المخطى كما لا يخفى فاما اذا ركبت من الوطء في الثاني
والثالث فحجب عليه وهل يكرر بكثر الظاهر اكثر منهم مطلقا للعدول وفي المسير لا يشترط تراخيها
عن الاخر او تراخيها من غير ان يقصد تأخيرها والاخر واحدة ولا سكا في لا يثبت عقد المشتهر بها
كالامه وان كانت الا ان يقلل التكثير بظلمة او قيل بشرط اختلاف الجلب والجلب لهذا العلة
بالواحدة اذا تكررت في الجهل الواحد الجمع بين الاخبار مجازا على اختلاف الجلب والوطء

في قوله
وكان
الذي
منه
في قوله
وكان
الذي
منه
في قوله
وكان
الذي
منه

من متعده لفظ واحد في وجوب التقدّر لان اشهرها ذلك الوجوب لانه في حقه الحسن
وغيره خلافا للاسكان في لانه كلفه تعقّبها لكان سواء تعلقت برأيه او اكثر كما لغيره
والفريق لوعلى الظاهر الوقوع فلا يخفى لكان الاتحاد الوقوع الثاني كما في قوله في التخيّر ما كان
يفرض الوحي وهو بعيد ولا يستطاع الكفارة بالظاهر والرجوع نعم ان تزوجها بعد ذلك
سقطت عند الاكثر الصحيح خلافا للظاهر الذي لم يفسد على الاستحسان فيكون الشيخ حجة على الشبهة
وكذا الحكم لو ملكها بعد المظاهرة بل هذا اول السقوط لاختلافه من حيث الحلية **مسألة** قد مر
بان الكفارة واجبها في نتائج الصيام ونحوه ان الشمس يهلك ان الشاي في صيامه **الكفارة**
بالوحي سواء كان قمارا او لا قبل اضطراره يوم او بعدة وخالفه في الوحي فلم يطل به لانه
وان اتممت وعليه كفارة اخرى في الوحي وهو الصحيح وقاما للفقهاء الذين يكرهون في وجوب
تقديم الكفارة بين خصالها الثالث لهم التصريح بغيره لا بد من خلافا للاسكان في انه لا
لعدم اشتراط التوبة فيه في الآية بخلاف اخرى وهو ضعيف ثم اذا خرج عن الخصال الثالث ما
سوى الاستغفار ففي الاحتياط به مع سقوط الكفارة راسا ام مع وجوبها اذا وصل لم يكرهها عليه
حتى يداقها احوالها غير فنية السند افرها واحطها الاخر ارضا بظاهر القرآن وحدت
بن حزم حيث لم يامر بالاستغفار مع غيره من غيره وصريح الخبر فيه انه فرق بينهما الذي روى
بان يكون معها واجبا معها **مسألة** ان لم يرد الوقوع ولم يقبل المرأة ترك ثلثه اشرافا فادركه
خير بنا التخيّر والتجعة والطلاق كذا في الخبر وزاد عليه لاصحاب التحقيق في المظن والشرع
حتى يختار احدهما وجعلوا ابتداء المدة من حين المرافعة الى الحاكم وظاهرهم الاتفاق على هذا
والسكوت التخيّر الثاني بما اذا اريدت شي من حقوقها كما اننا نقتضيه في غيرها من الحقوق
لا يفيق لها الواجب بالوحي بعد المدة المضروبة فان سائر الحقوق غير تلك للظواهر **مسألة**
في الابل قال الله عز وجل الذين يولون من دنائهم تركوا بيعا لشراف فان قال فان الله عز وجل
رجم وان عزمو الطلاق فان الله سبحانه عليم **مسألة** الابل هو الحلف على ترك الوحي الشرع

هو في قوله

القول

المقصود ولا يفقد الا ما حاد الله سبحانه لا يفسد من البين ويفتقر ان يخط به اي يفسد كالتصديق
فلا كلف التوبة من دون ان يخط به العكس وان يكون التفتت صحتها كالحال صحت ان الاحكام
ولا وطيتك ولا اعلنت في حقك وتلك انما لا اسم راسي وراك في محلة ان لا
من الشك مع التوبة فقلان وظاهر المحل الوقوع مع اتم رجوعه في حقها من الكليات الجيدة
وان توفى وكيف كان فلا ريب في دفعه البين بذلك واما ما مر مع التوبة في حقها فحكمه وان
الابل وكذا حكم ما يرا لا يخط هناك البين وفي الحسن وفيه الابل وان يرا لا والله لا اجاب
او يقول ما الله لا يخط ذلك ثم يعاينها وفيها ان لا يخط لان لا يخط في حقها ولا يجمع
راسه وراسها في معناه لا يخط لان جهته الاخر وفيها شرط تجرده عن الشرط لان لا يخط لعدم
كما هو في ظاهره للعلم ولا يقع الا في الاصل لانه لا يخط في حقها وان صفت لانها بالعلم
والشبهة فلو حلفت لتصلح الذين يتخون ليقع الملاء وكان كسائر الايمان وكذا لو حلفت لانها
في الدين لعدم الاظهار فيه ويشترط ان تكون المرأة مسكينة بالعقد لا بالملك لفق لربها من اتم
ودائمة لا في المباد من النساء ولو لم يجد وان عزمو الطلاق ولعدم جواز مطالبة التوبة
فما بالوحي بالشرع الصحيح لا يلازم على التعليل من المرأة التي تشع بها خلافا للتسديد لانهما من جهة
وعود التوبة لا يقتضي تخفيفه كالحق في القول في حق من يمكن في حق وكذا المطالبة وان
يكون مدعى بها للنقص من التوبة وقدره في الظاهر ولا خلاف في جهتها ويقع من الكافر القتر
بالله والمهلك بالحق والامة المسلمة والكافرة وكذا ذات العدة الرجعية لانهما في حكم الزوجية
ويشترط ان يكون الخبر مطلقا او مقيدا بالتمام او بغيره تامدة من من ارجع اشرافا ببقائه
الزمان او بالتعليل بامر بعلم آخر من ذلك عادة والامة بغيره لابل بالابن خاصة وذلك
لعدم وجوب الوحي فيما دون هذه المدة فلا يتم عليه ولا مطالبة الا بعد ازواجه اشرافا
يخط البين فلا يلازم ولا كفارة وفي الخبر لا يكون الا بغيره كمن ارجع اشرافا **مسألة**
هذه الترتيب ارجع اشرافا في الآية لانها اكثرية تصير المرأة من الوحي والزوج فيها تركه ولا فرق

وقال المفسر والسيد بن موقر بالمتشعب بها العوم الآية وسبق الخلاف على ما انخصص الكثر في الآية
وعدمه ونقطة في الاصول لا تأخر لما دام المتشعب فلا فرق واحدا القول بها اذ اجماعهم وفي حكم الآية
دلت هذه الترجمة انما المبرز فلا وفي اعتبار الدخول في ان ولا اعتبار الاعتناء ولا يشترط عدم
اضافة الزمان الى ما قبل المشكاح على الاصح وخصوصا لا يخصص المعاني ولا خلافها عن الحمل
لعدم المناقضة والعوم خلافا للمفسر في تلميد في الشيخ محمد بن ابي بكر في كل حال الا ان تكون حاسما
وهو ضعيف ما اول لا شرط الاطلاق من العدم وعدم المحاكمة وغيرها الا ان الله تعالى لم يشرط
طلافا عندنا **مسألة** يشترط في الدعاء ان يكون له دوام العقد بل لا بد من اجتماع على اتفاق وله
بلا لسان كما قاله ويدل عليه عموم الصحيح السابق لا بد من ان يكون الملاءمة التي يتشعب بها وكذا لا يشبه
وان يمكن المحاكمة في الدعاء والاشي بعينها وان ياتي بيان هذا الامكان في ما يشاء ولا بد
ولا يميز في الدخول بها وهو ظاهر في الاكتمال بعبثها على جهاد الشرع لا يستعمل في التصحیح وغيره
وقيل يشترط سلامتها من العقم والخبر والاصح لا اقتضارها في ما لا اصل والعقوبة على موضع الخلق
مسألة لا يصح الدعاء الا عند تمام الاصل ومن قصد لذلك والتقيد الجامع للشرط العقوبة
وفي اعتبار صحتها بعد الحكم فلو ان وصورة ان يشهد ان رسول الله ان مع شهادته ما يشهد لمن
الشهادتين فيما رآها به ثم يقر لعنة الله عليه ان كان من الكاذبين ثم يشهد مرة وثمة او بها
ان يكون الكاذبين فيما رآها به ثم يقول ان عيسى الله عليها ان كان من الصادقين كما في الآية ويجب
التلفظ بالمصوبين على النص ثانيا بالعبارة لا مع العزم بتدليل الشهادة ثم الدعاء والعصب
ما يندل التحليل كافي الحسن وتعيينه المارة بما يزيل الاختلاف فيها وسواء عند القائل كل منهما كافي
المعبرين والصدوق في كل منهما عند لفظة كراهه وتبعه في وصفه والاقوال الصحيحين يتفرعان
بحملهما كاستدراك القيلة ويقيمهما مستقبلا كما في الخبر وان خصهما عن ايمان البلد وحملهما
لا ترفع للامم ولا تاشق والمتمم ان يعقل ما بعد التبرعات وقيل للعر والعصب ويخرج عما يشاء
للتأني والتفت وقد غلط القول في المكان والزمان وسبقهما عند **مسألة** يتعلق بالقضاء



7.5

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

F-4

5-1

1841
1842
1843
1844
1845
1846
1847
1848
1849
1850
1851
1852
1853
1854
1855
1856
1857
1858
1859
1860
1861
1862
1863
1864
1865
1866
1867
1868
1869
1870
1871
1872
1873
1874
1875
1876
1877
1878
1879
1880
1881
1882
1883
1884
1885
1886
1887
1888
1889
1890
1891
1892
1893
1894
1895
1896
1897
1898
1899
1900

Handwritten text in a vertical column on the right edge of the page, likely a marginal note or index.

59+

Handwritten text in the right margin, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is written in a cursive script and is mostly illegible due to fading and the angle of the page. Some words are difficult to decipher but appear to be part of a continuous narrative or list.

Handwritten notes in the right margin, including the number 111 and other illegible text.

Handwritten notes in the right margin, including the word "Sediment" and other illegible text.

۲۱۲

۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰

214

Handwritten text in the right margin, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is written in a cursive script and appears to be a list or index of names and dates, such as "John Smith", "1812", "1813", etc.

213

213
214
215
216
217
218
219
220
221
222
223
224
225
226
227
228
229
230
231
232
233
234
235
236
237
238
239
240
241
242
243
244
245
246
247
248
249
250
251
252
253
254
255
256
257
258
259
260
261
262
263
264
265
266
267
268
269
270
271
272
273
274
275
276
277
278
279
280
281
282
283
284
285
286
287
288
289
290
291
292
293
294
295
296
297
298
299
300

5

[illegible]

YIV

514

519

25-

27

28
29
30
31
32
33
34
35
36
37
38
39
40
41
42
43
44
45
46
47
48
49
50
51
52
53
54
55
56
57
58
59
60
61
62
63
64
65
66
67
68
69
70
71
72
73
74
75
76
77
78
79
80
81
82
83
84
85
86
87
88
89
90
91
92
93
94
95
96
97
98
99
100

221

۲۲۲

۲۲۲

fff

525

مدرسه

غند
در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه

در ادبیه
غند
در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه

در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه

در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه

در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه

در ادبیه

در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه

در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه
در ادبیه

قال انما اراد ان يكون
 زلفه شديدا
 في العيون وعلو
 في الشبه
 وانا انظره حاله
 حله اربابا اربابا
 فطوبى
 وانا انظره حاله
 حله اربابا اربابا
 فطوبى
 وانا انظره حاله
 حله اربابا اربابا
 فطوبى





